رقم کسے ویکیم

رقم سیم و چهارم اگر سه قشون و یا زیاده ازان از علاقه میر میران و یا
اگر دو قشون و یا زیاده ازان از علاقه میر صدور بجانب کارسرکار خداداد روانه شوند
باید که یک میر میران و یک میر صدور و یک میر اصف و یک میر خازن و یک ملک التجار
همراه فوج باید رفت و خرج و اخراجات و تقسیم طلب و غیره باتفاق همدیگر باید کرد
و در مصلحت امورات سرکار از قبیل حبس و ملک و قلعه و غیره شریک یکدیگر
مطلب مصلحت بروقاس نوشته قرارداده بعمل باید آورد و دوقطاس مزبوره
در صندوق سه قفله باید داشت و در صورتیکه دو قشون و یا یک قشون
همراه بخشی یا سپهدار از علاقه میر میران و یا اگر یک قشون همراه سپهدار
از علاقه میر صدور برای کار سرکار روانه شود از چهار رقمه مذکور یک مردی

ادمی واقف نوشت خواند همراه بخشی و یا سه نفر مذکور باید رفت و مطابق مرقومه
الصدر با تفاق یکدیگر در امورات سرکار خداداد شریک مصلحت و صلاح
باید بود باید که هیچ مردی ادمی بخیر واقف نوشت خواند مثل حضور
نشانیده در کچهری نخود برای این کار داشته واقف واکاه باید نمود

رقم سیم و نهم خرج و اخراجات مردم علاوه جهاز و جهاز آنچه

منبود حساب ذره بذره ان اصفهان کلهی است ملک و مریم باتفاق و اطلاع

یکدیگر باید دانست و باید نوشت و روانهٔ جهازات و مقدمه جنگ و غیره

آنچه که باشد مریم و اصف ملک باتفاق بعمل میاورند باشد

اگر از حضور بنابر جنگ جهاز حکم فرمودن باشد رو بروی مریم

فرقه ریاست حکم و احکام فرمود خواهد شد

۲۵

رقسم سیاه کنم هر سال بروز عید الضحی جمع عجم و باقی ز ملک و خرج

علاوه صدور و جمع عجم و باقی مردم رعیت پنه از اهل اسلام و غیره قوم دار

سال نوشته بحضور عرض نموده مزین بدستخط خاص مرکنانیده باشند

5. Regulations for the

Department of the Treasury

& Exchequer.

بسم الله الرحمن الرحیم

۵

حکمنا

موسومه بنیج میرخازن زیب ارقام می یابد ایشان را خدمت میرخازنی
مقرر فرموده شده است باید که حفظ مراتب این خدمت و شرافت خود نظر
داشته خود را داخل سلک جلالی چهار قسم نموده در همه امور عهدی که ایشان
در مسجد اقصی کرده اند آنرا مطمح نظر و نقش بر جگر داشته کار بند باید بود
و بمطابق آیه کریمه اطیعوا الله واطیعوا الله واولی الامر منکم اطاعت سلطان
دین فرض است بنابر اطاعت امر موصوف طمع چهار چیز که سرحرف آن

نباید کرد از ان و زیست و نز روزمین معاذ الله برای طمع این جهان چیزی که شرف
آن کاف است میتوود کافر و کزار و کلب هر سه ناپاک و عالم نجاست اخوی
هستند چنانچه در کتب مجملاً باین عبارت آمده کافر و اخویه کزار و خوه کلب و
اخویه نمک حلالی چهار قسم انکه اول نمک حلالی چشم اکر بیند که کسی بقصد
سرکار خداوندی کند اورا منع نماید دویم نمک حلالی کوش اکر از کسی سخن
نمک حرامی بشنود همان وقت اورا موافق مقدور خود تنبیه نماید و بخود و دیکر
ان حذمات بی در دفع ظاهر سازد سیوم نمکحلالی زبان که از زبان سخن نمکحلالی
و ثنا و شکر کذاری بکوید و بدیکران بیند و هدایت نمکحلالی نماید و برای درستی
کار سرکار تا که قوت ناطقه در خود باقی است می کفته باشد چهارم نمکحلالی
دست انچه از دست خود درستی کار سرکار چه بنوشتن و چه بشمشیر و تفنک
بر سر اعدای دین زدن بعمل آرد علی هذا القیاس انچه از چشم و کوش و زبان
و دست تعلق دارد و در همه امور خدا و رسول خدا که به دقیق و جلیل اشیا

خبیر و بصیر است حاضر و ناظر دانسته کار بند باید بود قال الله تعالی و نحن
اقرب الیه من حبل الورید
یعنی ما می بینیم چیزی که وسوسه می کند انسان را نفس او ما نزدیک
تریم از شهرگ او و در حدیث شریف آمده الراشی والمرتشی
کلاهما فی النار یعنی رشوت دهنده و رشوت گیرنده هر دو یک در
آتش دوزخ خواهند شد

۵

قدم اول در گفتگوی سرکار خداوند و حساب پیش احدی و در خانه خود با
نباید کرد تعلقه سوال و جواب انسان بی واسطه غیر متعلق بحضورات

قسم دوم در خزانه جهار مزرای دفتر اهل اسلام و جهار سر دفتر مرتبی نویس و
دو سر دفتر کنری نویس مقرر فرموده شده است و دو میرزای دفتر اهل اسلام
و دو سر دفتر مرتبی نویس علاقه جنسی نیز تعلق بایشان دارند باید که هر جنسی و
نقدی که از ملک می آید مهر بستها و خرایط خود دیده و آدمانی که همراه زر و جنس
می آیند روبرو داشته واکرده دیده و بمقابله ارسالیها نموده زرهای
کنانیده بر بستهای جنسی و خرایط نقدی مهر خزانه سرکار خداداد کرده باحتیاط
در خزانه و جنسی سپرده باشند

قلم تسیوم هر روز دو میرجازن با دو میر را ی دفتر و دو سر دفتر مرهتی نویس
سر دفتر کنری نویس در دیوان عام نشسته بهر پنج فرقه ریاست خداداد
جهتی نوشته باید فرستاد که مایان حاضر دیوان عام هستیم اگر بلاورد طلب
مردمان تیار باشند بیارند تا بمقابله نوشته شود هرگاه که فرقه والا مطور با
ومتصدیان کچهری ومتصدیان قشونات ومواکب حاضر دیوان عام خواهند
آنزمان ازمواجهه همه متصدیان برآورد طلب مردم صاف نوشته بخط
آمده عرض باید کرد انشاء الله المستعان فرقه والا مطور را بحضور طلبیده براو
ملاحظه کرده نزین بدستخط خاص خواهند بعد دستخط خاص بحضور مطابق
برآورد دستخطی زر برآورده سیر دفتر والا موصوف می کرده باشند ورسانند
نقدی وجنسی انچه که فرقه والها می دهند گرفته در کمک صندو

علیحده فرقه وار می گذاشته باشند

۱۵

قسم چهارم نقدی که از ملک می آید بعد صرافی زر بحضور آورده مزین بمهر خاص
می کنانیده باشند و جنسی که از ملک می آید آنرا بحضور نظر گذرانیده قیمت
آن از مواجهه میر اصف در حضور فیصله کنانیده مطابق فیصله رسید نقدیه
و عدد بر کتابی فارسی و هندوی و کنری نوشته و دستخط دو میر خازن و دو
داغ تر نقدی و جنسی کنانیده بحضور آورده مزین بدستخط و مهر خاص کنانیده

می داده باشند [illegible]

۴

قلم تخصیص اجناس غله وغیره که بموجب یکانه قلعه دار السلطنه می آید قلعه دار و
متصدیان علاقه قلعه پیش کرده می گیرند و رسید آن بر کتاب تعلقداران
قلعه کنری نوشته پیش ایشان می آرند باید که مطابق ان فارسیان از
علاقه خزانه نوشته باید داد و هندوی در سیر اصف کچهری مطابق آن
خواهند نوشت بعد مرقوم هر سه کچهری علاقه داران قلعه بحضور اورده بدهند و مهر
خاص کنانیده تعلقداران ملک خواهند داد [illegible]

قلم ششم هر سال از یکه از ملک می آید و زیکه از خرانه خرج میشود منفصل
کچهری وارسموخرج نوشته بعد عید الضحی از مواجهه میر صاحب زین
بدستخط خاص می گذانیده باشند

قلم نقدم حساب جنسی از دست سرداران دفتر و متصدیان جنسی بفصل ها
نویسانیده و بار خرج پنجاه کهاد بیست و پنج برم و پنجاه کلیم و دو اطل نوار
و دو اطل رشته و دو اطل رسن سوت ذمه جنسی الهاکرده بمطابق حکم خرج
کنانیده جمع خرج آن در خزانه جنسی نوشته بحضور آورده نمرین بدستخط
خاص کنانیده باز همان قدر جنس میداده باشند

۵

تمام شستم مهر خزانه در یک صندوق گذاشته بر ان مهر دستی میرخازن ماند کرد
وقت کار بر اورده باز همان طور می گذاشته باشند وقت شب همواره یک میرخازن
و یک میرزای دفتر و یک متصدی هندی نویس و بدستور یک متصدی جنسی
در خزانه و جنسی باید خوابید و متصدیان قلمدان و دفاتر خود در صندوق گذاشته
خالی دست بمکان خود باید رفت

قلم نهم معماران و بناران وغیره برسم علاقه عمارت و تنگ کارخانه و تنکرخانه
یعنی قماش کارخانه و جواهرخانه و کارخانه الماس تراشی و فراشخانه وغیره
وظیفه ایشان است باید که هر روز موجودات حاضری انها و موجودات تیاری
سرانجام دیده در روزنامچه نقدی و جنسی خرچی نویسانیده باشند و جنس پارچه
وغیره و کتب و دیگر اشیای که آفتاب دانی باشد در هر ماه ایشان حاضر
بوده زر روبروی خود تاب آفتاب داده بازبرداشته در جای مقرری
گذاشته باشند و سرانجام فراشخانه را بموجب آماده و درست و تاب آفتاب
داده باید دانست و قالین و نطرنجی های بهتر و نو را استر کهادی نرگ امده
دوخته باید دانست در سه اتاق جنس فرش گذاشته شده است بدین
تفصیل در یک اتاق قالین و در یک اتاق نطرنجی های نو و در یک اتاق

شطرنجی ها مستقل است در قالین و شطرنجی های پشمینه باف بچ و برکنیم
و زیره سیاه انداخته بدرزند تا اثر کرم نشود

۱۵

قلم دیم و دو بازار نشر سه مردم علاقه اینها ذمه ایشان است باید که مامورین جمع
هر دو بازار نوشته بدستخط خاص نرین می کنانیده باشند همواره امینان
و مصدیان هر دو بازار که بنا بر منشور در حضور حاضر میشوند ایشان کیفیت امر
تحقیق نموده بالمشافهه عرض می کرده باشند و هر دو بازار کتابها نوشته

داده شده است موافق آن عمل می کنانیده باشند

۲۰

قلم یازدهم معرفت پنج فرقه سلطنت خداداد کاغذ بابر نوشتن حساب و دفاتر

مامور می داده باشند و خیاس و اسلحه و غیره اشیا که از سرکار علاقه پنج فرقه

به قیمت میدهند رسیدان گرفته معرفت فرقه والا زر نقد طلبیده داخل خزانه

سرکار خداداد باید کرد و آنچه در طلب وضع کردنی است در طلب وضع

می گرفته باشند

تسلم دوازدهم در علاقه هر پنج فرقه آنچه طلب می دهند تا مفروغ شدن تقسیم
طلب خریطهای سر مهر از کجهرکات نزد ایشان خواهند فرستاد آنرا مهر دهند
در صندوق علیحده نهاده و بران مهر کرده در خزانه باید دانست باز هر کامکه
بطلبند باید داد و در عرصه پانزده روز تقسیم طلب مردم میشود بعد پانزده روز
هرچه زر سلک باقی بماند آنرا از کجهرکات زر معهتی اسم وارکرده بکنور
آورده مزین بدستخط و مهر خاص می گمانیده باشند

قلم سیردهم دکاکین صرافی که بایشان تعلق دارد روزنامچه و مجموع آنها را حساب
مفصل نوشته نزین مدستخط خاص می کنانیده باشند و موجودات اقسام
زر نیز میدیده باشند و بر هر دکان صرافی و قلعل سیاه و دکان بساطی و خناکو
یکنیک خوجه و یکنیک کولر باید دانست و در هر دو بازار نیز یکنیک خوجه و یکنیک
کولر باید زد و باروجیخانه خوجهای که مقرر است همینه خبرگیری نخت و زود
خوردن و بودن آنها می کرده باشند

دکانهای صرافی		دکانهای قلعل سیاه و مندل	
دریس	کنجام	دریس	کنجام
عدد		عدد	عدد
رکاب بازار	کنج بازار	رکاب بازار	کنج بازار
خجه	خجه		
قادر آباد			
عدد		عدد	عدد

دوکان شنبلیه — کوتهی تنباکو درین محله

مقابل — کنجام

درین محله — محله

دوکان کارد و مقراض و چینی و مارو درین محله — دوکان پارچه درین محله

۴

قلم چهارم کوتهی های تفنگ که مقرر است بران مهر خاص باید کنانید
و حساب تفنگ وغیره اسلحه در کتاب نوشته بدستخط خاص فرین کنانند
باید دانست و سوای حکم کوتهی ها وا نباید کرد آنچه تفنگ نو تیار شود مهر
ایشان نبود همان وقت روغن بتفنگ مالیده در کوتهی گذاشته
مهر خاص باید کنانید

قلم بایرد هم بتفصیل آنچه شادی یا ضیافت در سرکار خداوندی شود
پخت و پز طعام ذمه ایشان است حکمنامه علیحده در جنسی بات ظروف
پخت و پز و اسباب طلوس و شهرکشت مرقوم و منقوض است بسیار
و احتیاط کار باید بود و بر اتاق ظروف مهر خزانه باید کرد و بقدر احتیاج
وقت شروع شادی برآورده بعد اتمام شادی ظروف را قلعی کنانیده
درست کرده در اتاق مقرری باید داشت و بر تمامی ظروف کنده و رن
و بالای آن شنگل کنیده باید کرد و حساب ظروف بقید اسم و وزن هر ظرف
در کتاب نوشته بدستخط خاص مزین کنانیده بدارند و یک نسخه در محل سپرد
ایشان است آنرا همواره مرمت و درست کرده مقفل نموده بر در خانه
مذکور نیز یک باید داشت

قلم شش نزدهم تفصیل مزرایان دفتر و متصدیان خزانه و بنیی

خزانه			
	سرکار مرتبی نویس		
مزرای دفتر	نواسم		
نواسم			
سید جعفر	غلام حسین	تیل راو	کشن راو
	جدیکشن راو ولد سرکشن راو		
کاظم الدین			

سردفتر کنری نویس		
نمبر نام		
گنگا بدت	نرسنگ راؤ	

جنسی			
سرزای بغیر		سردفتر مرہی نویس	
		نمبر نام	
سید علی	غلام محمد	بچارراؤ	نرسنگ راؤ

رقوم سیزدهم خسروی سال حرارت ۱۲۲۱ سنه مولود محمد خطیب حسین

قلم بعد هم وغیره ها که بسیار میشوند اندرون احاطه عمارت خاص تیار باید کنانید
ونقد وجنس وغیره هیچ چیز بیرون عمارت نباید داشت وهر صد اشتن
باشند در احاطه عمارت بدارند مگر در حویلی کرتر کارخانه خرچی جنسی مقرر
فرموده شده است در انجا دو میرزای دفتر مقرر اند حساب آن بفصلے
نویسنده باشند وبرای دادن سرانجام بکمپنی جات فوج وغیره انچه مناسب
صادر شود مطابق آن از طرف خود جهتی بنام خرچی جنسی والها نوشته
باید دهانید وحساب ورسیدات ان از خرچی جنسی طلبیده در خزانه باید داشت
بر میرزایان دفتر خرچی جنسی نفید داشته سرانجام پنجاه هزار تفنگ ساده عسکر
و ده هزار تفنگ سوار عسکر وسرانجام اسپان تیار کنانیده باید داشت
بدین تفصیل کمر بسته و دستی و نوار تفنگ و نیام سنان مهره دار آن
و مقراض و مروری و خار تفنگ و نمدزین وغیره اسباب اسپان

تیار باید داشت و بریم و تور و رو رشته و غیره انچه برای آن مطلوب شود
ایشان دریافت نموده حی دهنده باشند و نمدار قلعه مو و یخانه باید
سر دوزی زین کران و غیره رو بروی خود تقسیم حی نموده باشند

۱۸ تفنگ ۵

علم بجدیم تفنگ ها را ماشت کرده کوهی یاد داشته اند برای روغن زدن
و صاف کردن آن تنار فته و داروغه انجا را نیز حاضر داشته باشد تفنگ
بر آورده در عمارت خاص آورده صاف و درست کنانیده باز برده بر
باید کداشت بهمین دستور هیچ هیچ صد تفنگ برآورده صاف و درست

کنانیدن می داشته باشند و بدون رخصتی و روبرو استادن خود فضل و قهر

کردن در کار نیست

۲

قلم نوردیسم خوجهای کوران و مردم جنبش که در علاوه ایشان اند از دست آنها

هر کاریکه متعلق بآنهاست باید گرفت و خوجهای متعینه بیرون را اندرون دیوری

خاص و خوجهای متعینه اندرون عمارت خاص را بیرون دیوری آمد و رفت کردن

ندهند و کار بالائی از دست کوران و مردم جنبش باید گرفت و برای

حکم و احکام کمذیه جاویشان نیز تعین ایشان کرده بشد است

۴

قلم ششم حکمنامه علیحده برای کامکاری عمارت خاص نوشته داده شد

هر چه کامکاری مینویسد هر روز یک میرخازن موجبی و الهار رقعه باید

و نقید باید داشت بدستخط دیگر کارخانجات که در علاقه ایشان است

هر روز خبر کری آن بعمل باید آورد و جواب هر هر کارخانه نیز بدستخط خاص

می کنانیده باشند

۴

قلم هشت و یکم در علاقه هر دو محل سرانجام راتب و غیره مطلوبات موافق حکم

و نمایشیر حضور می دانیده باشند

قسمت دوم پنج دار الضرب از ان یک دار الضرب برای سکوک سیاهن

طلا و نقره و چهار دار الضرب برای سکوک مس ذمه ایشان است موافق

ضابطه که در حکمنامه ایها نوشته داده شده است طلا و نقره و مس و ماهیت

سکوک می کنانید باشند و هر زور خبر کری ان باید کرد مکرر اگر دار الضرب

سکوک طلا و نقره اندرون احاطه عمارت خاص بمقرر فرموده شده

است بسیار تقید و احتیاط بعمل باید آورد تا سرقت و غیره نشود

قسمت دوم باغات وغیره بموجب دستور ذمه ایشان است موافق احکام ایها

عمل کنانیده کیفیت ان مرتبه بحضور عرض می کرده باشند

باغات سیار زمین که دران شالی نیار
و نیشکر زراعت

لعل باغ وغیره

لعل باغ	میدان تنباغ	
حصه	حصه	
مهتابی باغ	کلابی باغ	
	حصه	
باغ رمنه کلان	باغ رمنه کوچک	
حصه	حصه	

زمین زراعت در رمنه کوچک

در قطعه

فصل بیست و چهارم در ضابطه قرض و غیره — نقل آن در کتاب ضابطه قرضها

مرقوم است

۴

قلم بست و پنجم بروز عید دیجه و عید رمضان بنا بر داون خیرات مبرات
با اهل اسلام مقرر فرموده شده است باید که بهر دو عید بحضور عرض کرده اهل
اسلام هر قدر که جمع شوند جمع کرده از قسم زر طلا و نقره از خضور گرفته
خود بدولت هم جلوه فرما میشوند روبرو تقسیم باید کرد

۵

قلم بست و ششم برای نکاح خوانی فرزند خداوند بقاضی یک دسته برنجاوند
یا یک قران شال و پنجاه و یک اشرفی و منجم اهل اسلام بست و یک اشرفی باید داد
وقت نکاح خوانی پنج انار رسیده و پنج انار خرما و پنج انار نباشه در طبق ها حاضر
داشته بعد نکاح تقسیم باید کرد بعد سیمین نوشه بجمل سر انجام و یکصد
درفش سر باید کنانید

قلم بیت و هفتم بفضل الهی حضرت خداوند را فرزند متولد شود بعد تولد فرزند
یا چهارده یا بیست و یکروز فرزند را بگلو و تزک تمام بمسجد برده باسم نهتر
و مبارک موسوم باید ساخت و بگوش فرزند باید گفت که شما را برای جهاد گذاشتیم
باین نام نهتر و مبارک موسوم ساختیم حق تعالی شما را در زیر سایه دولت و اقبال
حضرت خداوند نعمت مدظله العالی از عمر و اقبال سرسبز و شاداب دارد و بوقت جهاد
تصور باید کرد بعد نام نهادن فرزند یک اطل مصری فاتحه شکرانه کرده تقسیم
باید کرد و چهل و یک لاری بقاضی و نایب و امامی بمنجم اهل اسلام باید داد و یکصد و
بیست و پنج امامی نقد و دو صد و بیست و پنج رک غله خیرات باید کرد و
بعد آمدن سوار فرزند از مسجد بمحل سراپی و یکضرب در خش سبز انند

قلم بیست و ششم بعون الله تعالی برای نکاح خوانی حضرت خداوندنعمت
مدظله العالی بتقاضی یک خلعت جهت موسم سال یکصد و یک اشرفی و بمنجم اهل اسلام
سی و یک اشرفی باید داد و بوقت نکاح پنج انار مصری و پنج انار خرما و پنج انار
بیاسه و رطبق ها حاضر داشته بعد نکاح تقسیم باید کرد بعد جلوه فرمای دولت
سرای خاص یکصد و یکقرب و زنش سر باید کنانید

قلم بیست و نهم بخطیب مسجد اقصی بعیدین یکیک جریبه زنگین باید داد
و نیز بخطیب مسجد اعلی بهر دو عید یکیک جریبه زنگین و زرهای ساده لائی
برای خیرات معرفت قلعدار دارالسلطنت تبریز باید داد و بخطیب شکرم
بهر دو عید یکیک جریبه زنگین سیداده باشند

۵

قسم شنیدم در علاقه اشتیاق بنت عماری و شیفتی موزخ تیار ما
دانست جنان بود جهاتیار ساز رند که در خواصی دوکس نشنیند و در
خانه بنشین هم دوکس نشنیند

رقم سی و یکم اگر سه قشون و یا زیاده ازان از علاقه میرمیران و یا اگر دو قشون
و یا زیاده ازان از علاقه میرصدور بنا بر کار سرکار خداداد روانه شوند باید که یک
میرمیران و یک میرآصف و یک میرصدور و یک میرخازن و یک ملک التجار
همراه فوج باید رفت و خرج و اخراجات و تقسیم طلب وغیره باتفاق همدیگر
باید کرد و در مصلحت امورات سرکار از قبیل جنگ و ملک و قلعه وغیره سر یک
بوده همه مطلب مصلحت بر قرطاس نوشته قرار داده بعمل باید آورد و قرطاس
مرقومه در صندوق سربمهر باید دانست در صورتیکه دو قشون و یا یک قشون همراه
بخشی یا سپهدار از علاقه میرمیران و یا اگر یک قشون همراه سپهدار از علاقه
میرصدور برای کار سرکار روانه شوند از جهاز فرقه مذکور کمک مرادجی و آصف

نوشته خواند همراه بخشی و یا سپهدار مذکور باید رفت و مطابق مرقومه صدر
با تفاق یکدیگر در امورات سرکار خداداد شریک مصلحت و جنبک باشند
باید که هیچ مرد آدمی بکسب و واقف نوشته خواند مشل حضور کنانند دیگر
خود برای این کار داشته واقف و آگاه باید نمود

6. Regulations for the Marine Department

بسم الله الرحمن الرحیم

حکمنا ـــــــ

میشود کافر و کرار و کلب هر سه ناپاک در عالم نجاست اخوی هستند خانکه
در کتب محللا باین عبارت آمده کافر و خونیه کرار و خونیه و کلب و خونیه و نمک
حلالی چهارم بعمل باید آورد اول نمک حلالی خشم اگر بیند که کسی بقصان سرکار
می کند او را منع نماید دویم نمک حلالی کوش اگر از کسی بخشم نمک حرامی شنود
همان وقت او را موافق مقدور خود تنبیه نماید و بخصوص و بدیگران حکایت بی
دروغ ظاهر سازد سیوم نمکحلالی زبان که از زبان سخن نمکحلالی و ناموس گذاری نماید
و بدیگران پند و هدایت نمکحلالی نماید و برای درستی کار سرکار تا که قوت ناطقه در خود
باقی است می گفته باشد چهارم نمکحلالی دست است از دست خود درستی کار سرکار
نموده بهوشتن و چه بنویسد و نقب برفق احد ازون بعمل آرد علی هذا القیاس
انکه از چشم و گوش و زبان و دست تعلق دارد در همه امور خدا و رسول خدا
کبر و حق و جلیل اشیا خبیر و بصیر است حاضر و ناظر دانسته کار بزودی باید بود
قال الله تعالی و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من
حبل الورید یعنی حق تعالی فرموده که ما می دانیم خبری را که وسوسه می کند انسان

حکم اول برای تیاری جهارات هر سه کجهری متصله دیل و دوجا مقرر نموده بنده
کوریال و کهاری مرجان باید که دو سیرم معه یک مرزای دفتر و یک مستعدی
همیشه در کوریال حاضر بوده جهارات متعلقه کجهری جمال اباد تیار سازند و هر سه
معه یک مرزای دفتر و یک مستعدی نزد یک کهاری مرجان بوده برای
تیاری جهارات متعلقه واجد اباد و ماجد اباد نزد یک نزد یک علیحده جا مقرر کرده به تیاری

جهارات.

جهازات باید پرداخت و خبر گیری هر دو کارخانه بعمل باید آورد و یک جهاز
خود سیر دهان برای نمونه از حضور داده شده است موافق این جهازات
راشیر دهان باید ساخت و در روبست جهازات را از زیر تا کمر و قهار بس
باید چسپانید و در رو و روش زیاده تر داشته بدرستی و مضبوطی تمام
تیار باید کرد انید جائی که در صحرا برای جهازات چوبنه قطع می کنند در اکی
نیز از طرف خود مردمان سراول دانسته چوبنه قطع کنانیده در ندی انداخته

کشیده بجای تیار جهازات باید طلبید

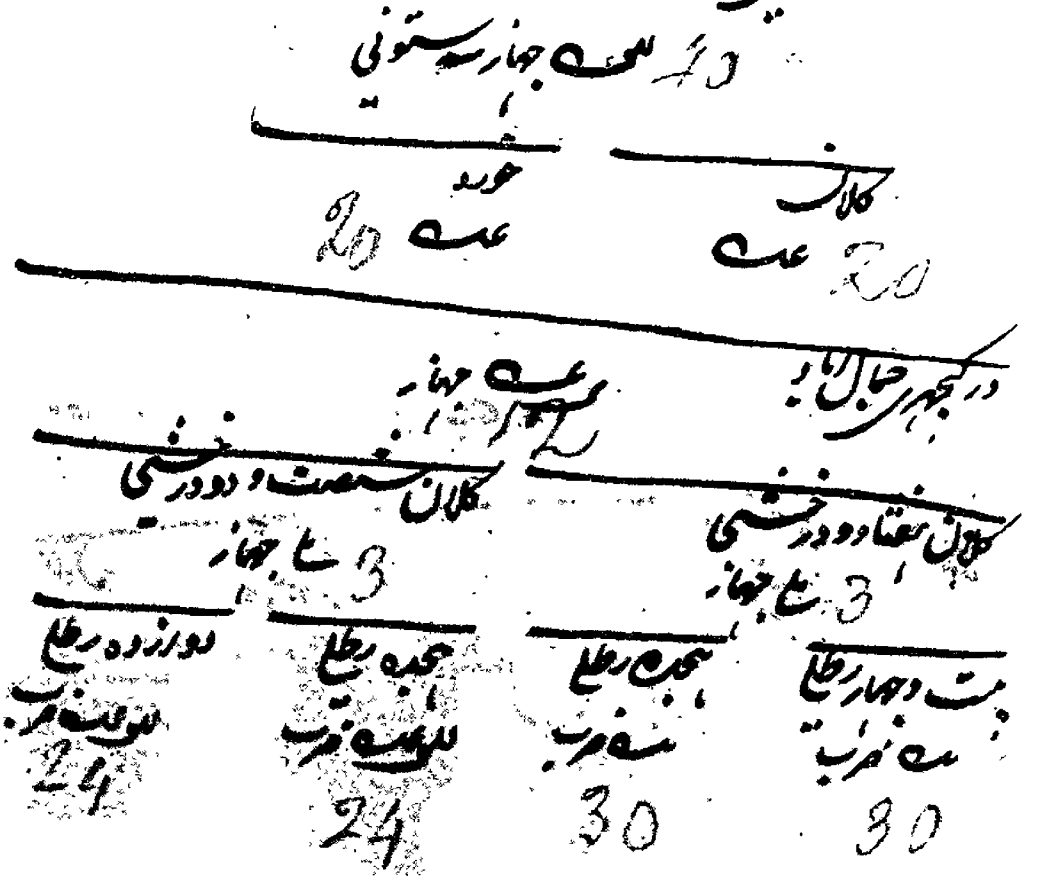

دوازدہ رطلی — نہ رطلی — ہشت رطلی — شش رطلی

۶ — ۶ — ۸ — ۱۰

خورد جہل و شش درخشی

۶ — ۶ — ۴ — ۱۰

۶ — ۶ — ۴ — ۱۰

دوازدہ رطلی — نہ رطلی

۲۰ — ۲۰

جہار رطلی

۶ — ۶

واجد اباد — ۱۴

کلان — ۱۲

خورد جہل و شش درخشی — ۲

تصاد و دو درخشی — ۳

شصت و دو درخشی — ۱۰۴

ماجد اباد — ۷

کلان — ۷

خورد جہل و شش درخشی — ۲

تصاد و دو درخشی — ۳

شصت و دو درخشی — ۱۰۳

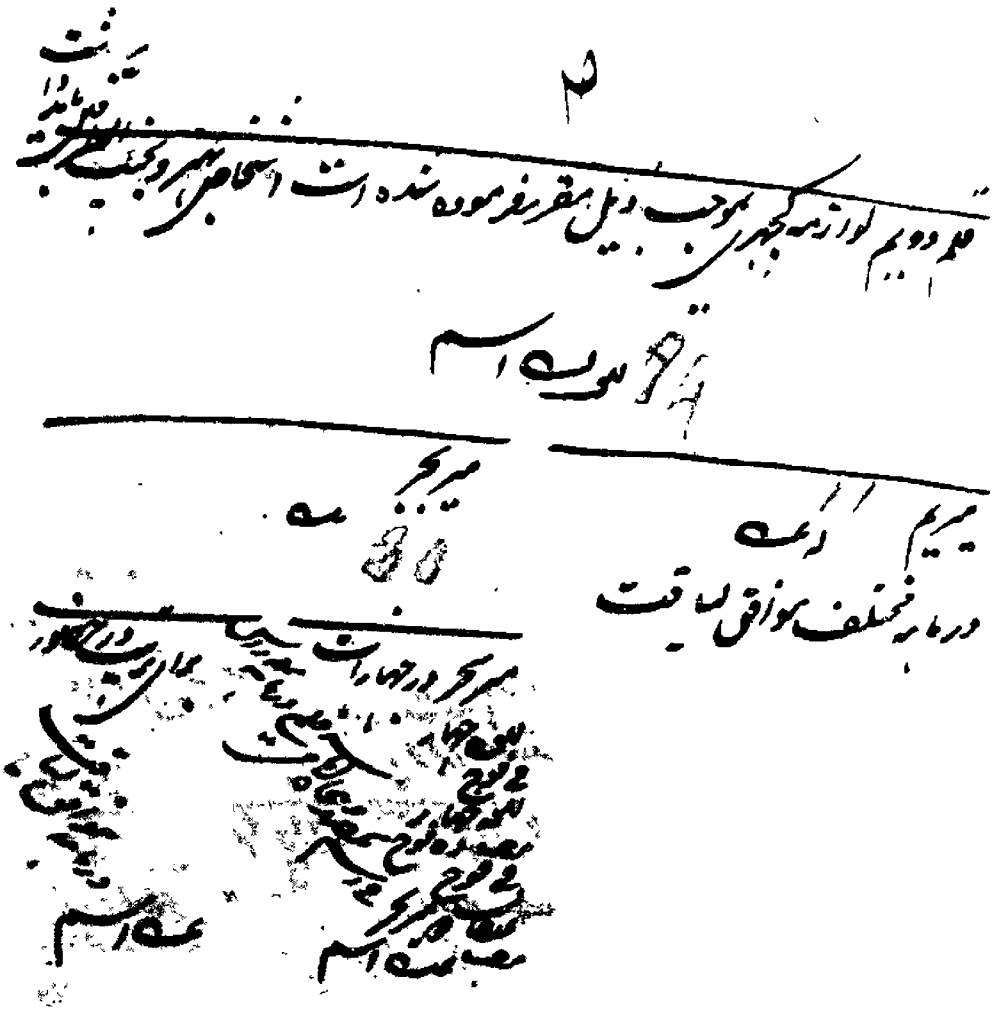

میرزای دفتر

مقدمی هندوی نویس

نقیب

کاشتها

قاضی

حاضر باش

نقیب

سرکاسرل واقف از نویسندگان

فراش

شمعچی

سایبان بردار

ناظر

ویکی

۴

قلم سیوم چهار چهارزلک فوج و یک فوج را دو پیرک بموجب صدر دفتر چهار
چهار سردار و دو صد تفنگ دار و دو توپدار مقرر فرموده شده است هر دو پیرک با تفاق
دیگر بے دغدغه بی کار سرکار خداداد باید کرد کار چهار سردار و دو صد تفنگ دار چهار
انکه برای اول خدمت یک سردار و برای دوم خدمت یک سردار و یک
صد تفنگ دار عسکر و خش انداز و برای سیوم خدمت یک سردار و یک صد تفنگ دار
عسکر تفنگ زن برای چهارم خدمت یک سردار بر حکومت خاندان

The 1st Mess Clerke

واسکران و نجاران وغیره باید که سردار اول خدمت بر تمامی مردم جهار طوب
خود دارد و سردار دویم خدمت موتب در رو رخش انداز ان حفاظت
باروت خانه و در خشها و تیرهای در خش و اسباب در خش وغیره سرانجام
جنگی و غله و آب وغیره باید کرد و روبروی خود تقسیم می نموده باشند و سردار
سیوم خدمت موتب دار عسکر تفنگ زن حفاظت تفنگ ها و
اسباب آن و حفاظت آلات واوزار جهار و سرانجام عاقبتی یعنی زیاده
از آلات واوزار وغیره باید کرد و سردار جهارم خدمت طعام روبروی خود
پزانیده تقسیم می کرده باشند و بر خلاصیان واسکران و نجاران حکومت خود
داشته بستن و کشیدن بردها از دست خلاصیان و درست کردن آلات
واوزار جهاز بعمل آرد و نیابد در بستر در خشها خلاصی وغیره مامور نموده در اطاعت
سردار دویم خدمت مدارد و خود هم خبر گیران باشند و زدست نخلاصیان
واسکران سرانجام عاقبتی تیار و آماده کرده مدارد و خدانخواسته اگر در رخش
نجهار رسد همان وقت درست بکنند و آب کشی وغیره سرانجام سپرد سردار
جهارم خدمت است

قسم چهارم لوازمه عسکر وغیره مردم جهازات بموجب ذیل مقرر فرموده شد است

سرداران جهازات را بهتر و نجیب و از نو نشنوانند واقف و میه باشد دا

و مردم عسکر و غیره اشراف و نجیب و کارآمد جهاز بهرتی باید کرد و سبا

پیشه را مطلق تکارت هیچ خبر بجدی که یک امامی باشد کردن نباید داد

لس جهاز ۱۰

عه جاغته اسم 1052

جهاز کلان

غنه جهاز 20

نوردار
عمدہ راجی رہا ۸ علم

عین
رسد
۲ علم

حاجدار
۳ علم

عین
۲ علم

عمدہ خس انداز

ساعب راجی رہا
۴ علم

تب دار
۹ علم

عین ذات رہا
۱۷ علم

نیزہ
معلم نیزہ

ترکش
متقطع
۱ علم

۲ علم

حوان سراسری
۴ علم

۳ علم

۲ علم

۲ علم

۴ علم

۲ علم

۸ علم

7:8½
4:6
4-8
46-8
86-4
175:8½
4633:4
31:8
95:1½
86:4
320:½
2
4
2
3
6½
4
2
4
2
4
2

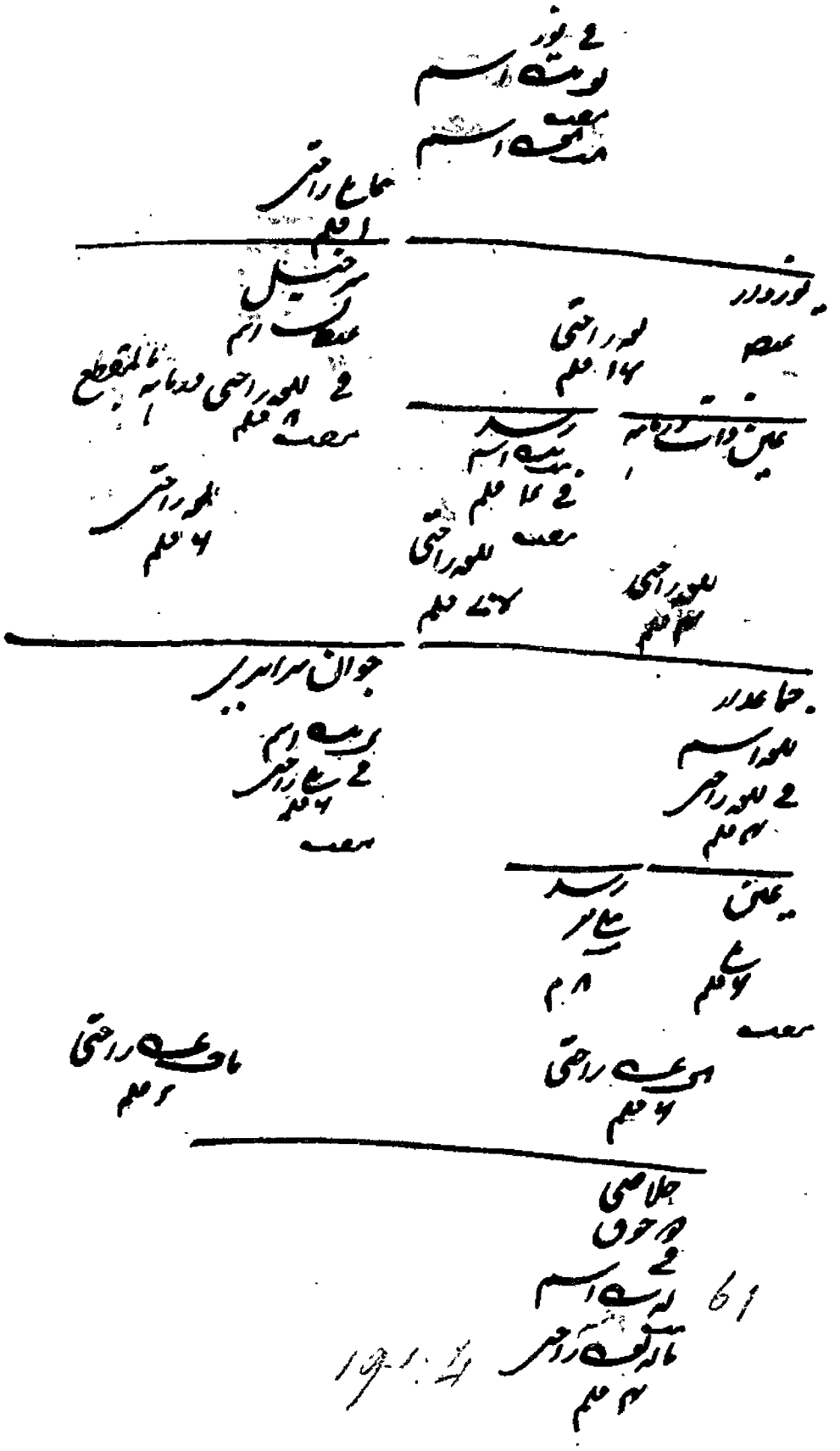

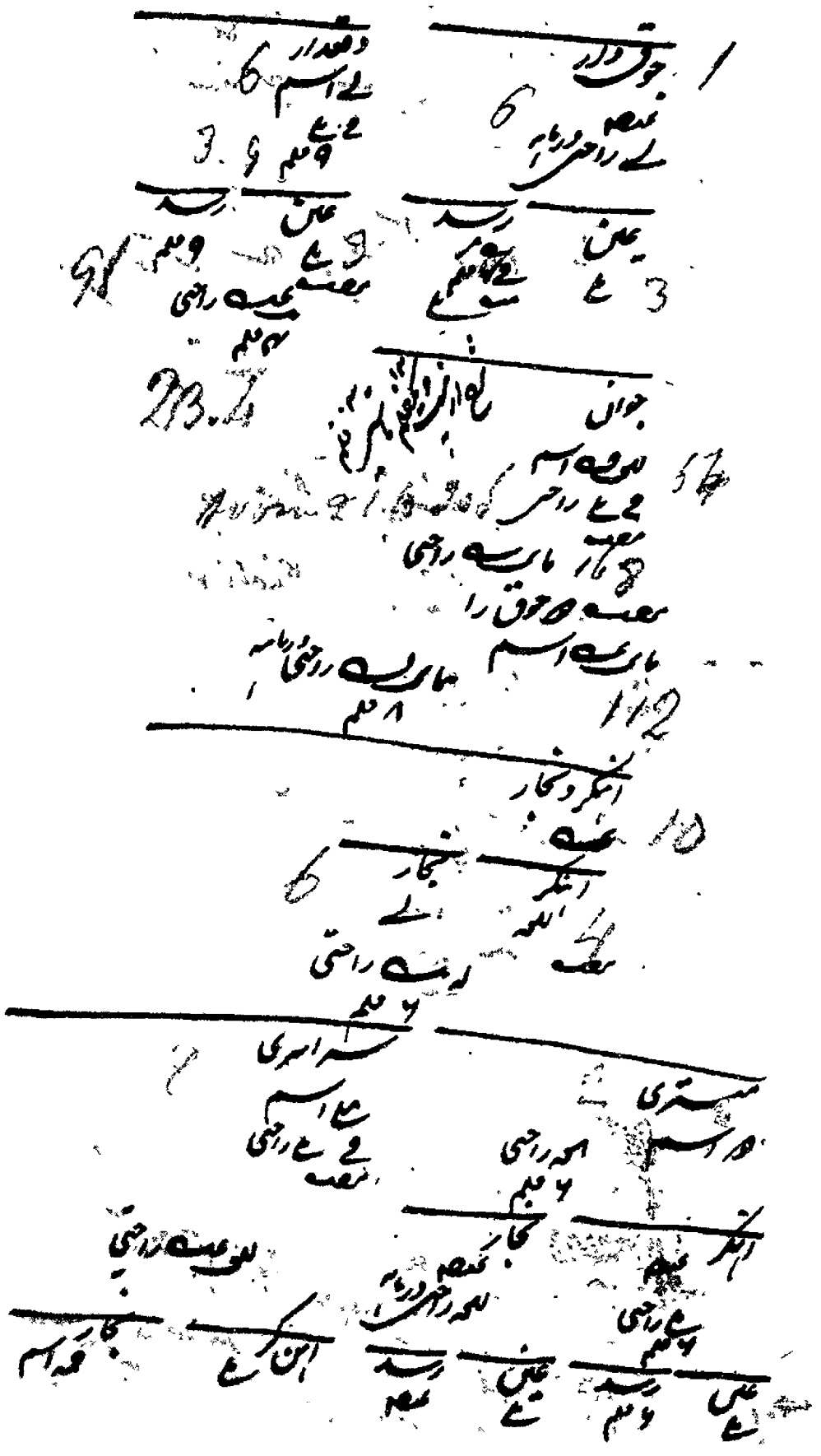

سردار جهاز

لوا اسم نفع برتب ذیل

اول سردار	دوم سردار	سیوم سردار	چهارم سردار
سه لاما دریامه سوار اس	سه لاما دریامه بلار اس	سه لاما دریامه بلار اس	سه لاما دریامه بلار اس

تفرقات

ستاره شناس دراسر جهاز یعنی معلم

سه اسم

بجاب سه اسم

ماه لاما

سه لیف راحتی

ماه لاما راحتی دریامه

سه اسم

سه لیف راحتی

تراش خیره وغیره

سه اسم

بالات واذار موسر انجام عاقبتی

عدد اسم

حکیم که کسب جراحی هم بداند

سه

لوه راحتی دریامه

میزرای دفتر که حساب جهاز دوم حساب سیاه

باید نوشت

سه اسم

سه راحتی دریامه

جهاز خورد

سه نزل

سه جهاز ماه اسم

سه اسم

نوردار

سرخیل

جانعدار

جوان

عگر درخش اندار

نوردار

سرخیل

یمن

جانعدار

جوان

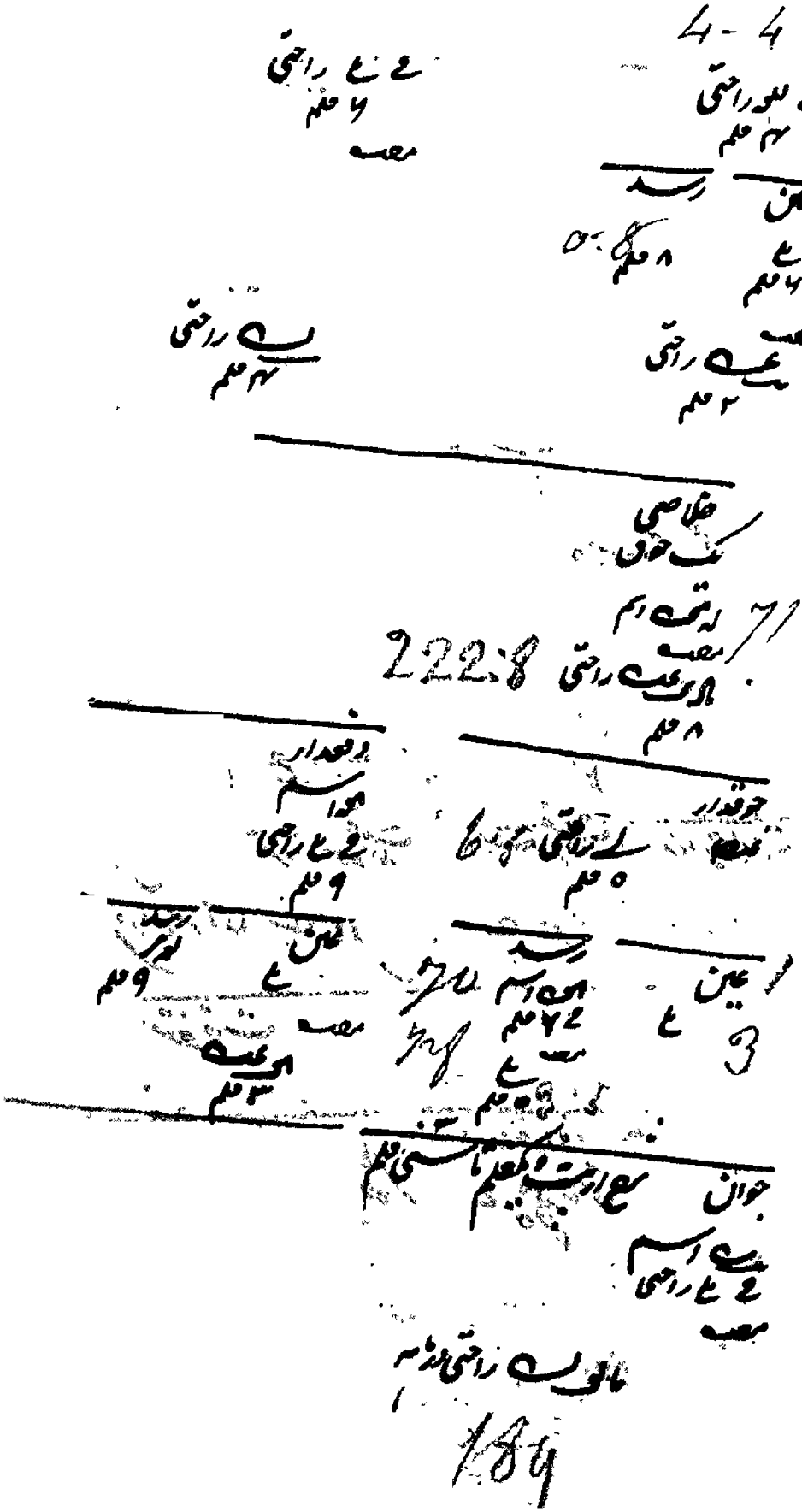

انگریز و بخار

بے اسم

انگریز | بخار

صفائی | نلوہ

بعصہ

لوعہ راحتی مدراسہ

میتری | انگریز و بخار

بعصہ | نلوہ راحتی | حصہ اسم ۲ ۱ راحتی

بعصہ

عیان | حصہ اسم ۲ ۲ قلم | لوعہ راحتی

بعصہ بعصہ

سردار | نلوہ اسم نفع بموجب ذیل | ۲ لاکھ ۲ قلم

سردار اول خدمت | سردار دوم خدمت | سردار سیوم خدمت | سردار چہارم خدمت

۵ لاکھ مدراس | ۵ لاکھ بمبئی | ۵ لاکھ بنگلور | ۵ لاکھ بنگلور

متفرقات

ستارہ شناس | ۲ اسم ۲ لاکھ روپیہ | لوعہ راحتی

بعصہ

حکیم کحالب جراحی هم دارند
عدد
ماهیانه راتبی

میرزای دفتر
عدد
ماهیانه راتبی

[illegible]

تا توان برخشکی در ماهه بموجب صدر باید داد هرگاه برجهاز سوار خواهند شد

سوای ماهیانه راتب بموجب ذیل باید داد

۵

راتب میرم و سردار وغیره بتفصیل ذیل مقرر باید که ملتزمین ایشان هم باندازه
وقتی که میرم برجهاز باشد طعام بهتر زنده و میوه باید خوراند از سرکار مجرا

خواهند یافت

میرم	میربحر	سردار	میرزای دفتر
عدد	عدد	عدد	عدد
داروغه	معلم	حکیم	
عدد	عدد	عدد	

۲ اسم راتب یومیه

برنج	دال	روغن زرد	گوشت
دو انگشت بسته	یک انگشت بسته	۱ جوز	نیم انگشت
نمک	تمرهندی	زردچوب	سیرخشک
۳ جوز	۳ جوز	نیم جوز	نیم جوز
چار	کشنیز	فلفل سیاه	
یک و نیم جوز	یا جوز	یکجوز	

راتب عسکر نفنگ انداز و درخش اندراز

برنج	دال گور	روغن زرد	نمک
دو انگشت	۱ جوز	نیم جوز	۲ جوز
تمرهندی	زردچوب	سیرخشک	چار
۲ جوز	نیم جوز	نیم جوز	یک و نیم جوز
کشنیز	فلفل سیاه		
یا جوز	یکجوز		

گوشت را مصالح داده کباب تیار کرده باید داشت پانزده روز را یکدفعه فی اسم یا ورک تمام باید داد مصالح نمک و ادرک و زردچوب و فلفل سیاه

رات خلاصیان و بکاران و اهنگران آ فی اسم پومیه مصالح از

سرکار دادن در کار نیت بخرید خواهند گرفت

		روغن زرد	نمک
	دال		
نخود			
۲ مثقال نخته	۲ مثقال نخته	۲ خوار	۲ خوار

سردار عسکر و سردار درخش انداز و سردار خلاصیان اول بمردم خود طعام دهند

بخورند بعد خود طعام باید خورد و در هنگام نماز پنج گانه می گذارده باشند اول

سردار امامت کند و وعظ بگوید و در روز جمعه پنج وقت اذان بگویند

۴

قلم پنجم در ایام بارش جهازات را اندرون کهاری بردن استاده باید کرد

برکهای مارجیل و چوب های فوفل و بانس از اصف بر تعلقات نزدیک جهتی

نوشته کرفته از روست خلاصیان طلبیده بالای هر جهار سایه باید ساخت
و در حافظ حصار عرف بید کول نیا بر بستن دو قلعه و بتیر کات بر کوه و زمین
جایی دیده مقرر کرده نقشه آن نوشته بحضور باید فرستاد انشاء الله تعالی قلاع
و بتیر کات تیار کرده خواهد شد کرد و پیش بکان مذکور کردیده کیفیت انجا حقه
دریافت سازند که میان هر دو کوه چقدر طول و عرض است و آب چقدر عمق است
و چند جهار میان هر دو کوه استاده خواهند شد خوب کیفیت بکان مذکور کرده
و پیش ان دریافته نقشه نوشته بفرستند در کهاری مرجان جهاز فخر المراکب
و در کهاری نیا و در جهاز فتح مبارک افتاده است آهن وغیره سرانجام آن
باحتیاط برآورده در تیاری جهازات نو خرچ باید کرد

قلم شستم با انفصل دوازده یک خورد بموجب ذیل در علاقه ایشان داده شد

مردم سیاه و غیره علاقه جهازات را بر کمهای مذکور سوار کنانیده در دریا

کرد این مردم را تیار سازند و چوب کنده از خیری سنگین بگذارند بسته در دریا

انداخته بالای آن چوب استاده کرده نشان بسته در خش اندازی باید کنانید

و نشان اندازی باید آموخت

جهار کوچک اسد اللهی

غلبت

عه نزل

عه جهاز

کورنال

عه

عه

غراب اسد اللهی

عه نزل

قلم هفتم چوبینه خشک نشده را اگر موافق معتاد معین تراشیده

خشک شده زراندازه کم میشود باید که چوبینه قطع کرده پوست برآورد

یکدو سال باید داشت و بعد خشک شدن موافق معتاد باید تراشید

قلم ششم هر عدد که در علاقه اسپان مردم تو ملازم میشوند مجرد مثل حصار انها

با عهد کنایند روزنه می کرده باشند

قلم نهم نام جهل و یک جهاز در ذیل مرقوم است جهازات را باسمای مرقومه موسوم

باید کرد

اللہ بخش	قدوس بخش	سلام بخش	عزیز بخش
خالق بخش	رحیم بخش	ناصر بخش	حاکم بخش

از انی

184

خدای بخش	وارث بخش	حامد بخش	ذاکر بخش
محسن بخش	عزت بخش	قدرت بخش	خان بخش
منان بخش	دیان بخش	برهان بخش	سلطان بخش
غفران بخش	سبحان بخش	امان بخش	غلت بخش
وهاب بخش	نافع بخش	رحمان بخش	رحیم بخش
کریم بخش	فتاح بخش	عظیم بخش	غفور بخش
حفیظ بخش	قادر بخش	هادی بخش	محمد بخش
احمد بخش	علی بخش	حسن بخش	حسین بخش
بشیرت بخش			

[illegible] 1294

مرقوم بعظم جعفری آل جرات سنہ [illegible] مولود محمد [illegible] خدا بخش

۴

قلم دهم خرج و اخراجات مردم علاقه جهاز و جهاز انچه که میتوده حساب ذره بدره ان

میریم و اصفهان بلکه بهر بلک با تفاق و اطلاع یکدیگر با بد داشت و باید

نوشت و رواتح جهازات و متعلقه جنگ و غیره انچه باشد میریم و اصفهان بلک

با تفاق تعمل میاورده باشند اگر از حضور بنا بر جنگ جهاز حکم فرمودن باشد

روبروی پرسش فرقه ریاست حکم و احکام فرموده خواهد شد

۵

قلم پانزدهم بفصله دو کوتهی سرکار خدا داد در سقط و هر کوتهی در کجه مقرر اند

باید که فی کوتهی دو نفر عسکر معه یک بوزدار از علاقه خود نشین داشته

طلب انها از کجهری خود معرفت میرزایان دفتر جهار کوشی بدلو میگیرند و
باشند و سال نسبال تبدیل آنها می کرده باشند

قلم دوازدهم فرمودند پیغمبر صلی الله علیه وسلم لا تقوموا کما تقوم الاعاجم
بعضهم بعض یعنی استاده مشوید برای تعظیم مانند مردمان عجمی که یکدیگر را
تعظیم میکنند و در هدایه آمده که ان یقبل الرجل فم الرجل او یده او شیئا
منه او یعانقه لان النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن المکاعمة والمکاعنة
یعنی مکروه است بوسه دادن بدست و دهان مردمان و مکروه است معانقه
و مصافحه زیرا که پیغمبر صلعم از معانقه و مصافحه منع فرموده اند و نیز فرموده اند
ان اولی الناس باالله من بدأ بالسلام یعنی بهترین خلق آنکسی است که

ابتدا سلام کند لهذا حکم فرموده میشود که جمیع کلمه کو برادری زنند
موافق حدیث شریف تعظیم و معانقه و مصافحه موقوف نمایند مگر
تعظیم سلاطین از راه ادب است و در مجلس السلام علیکم سنت و
جواب ان وعلیکم السلام فرض کفایه

۵۰

قلم سیزدهم هر سال در ماه دیگجه میریم و میرکر و سرشته داران تفنگچی
کچهری جلال اباد و واجد اباد و ماجد اباد و موجب حساب نقد و جنسی و نفری و اخون
داران و بیکاریان علاقه کارخانه خود تا روز از عید باقی ماند حاضر
حضور شده کیفیت تیاری جهازات و حساب عرض می کرده باشند
و در ماه رمضان المبارک سردار جهاز و تپ داران و میرزای دفتر جهاز

دوازدهم

دوار وغه جهاز هرسته کجهری مذکور معه حساب علاقه خود از روز عید با
مانده بحضور آمده کیفیت علاقه خود عرض می کرده باشند

۴۰

شرح خلاصیان وابن کران وبجاران شعبه کارخانجات که بتاریخ بیست وپنجم
ماه تقی سال سازسنه ۱۲۲۱ موبود معه از حضور پرنور تقرر یافته

خلاصیان

جوقدار
۲ نفر

سے راحتی

دات ارماپه
عه لای
مصب

رسه
۲ نفر
۲ نفر

سے راحتی

دفعدار
۲ نفر

سے راحتی

اهل اسلام		هنود	
۲ نفر	۲ راحتی ۹ قلم	۲ نفر	۲ راحتی ۷ قلم

عین		سد		عین		سد	
مصالحا		۲ نفر		مصالحا		۲ نفر	
مصنع	راحتی	مصنع	۱ قلم	مصنع	راحتی	مصنع	۲ قلم
			۹ قلم				۲۷ قلم

جوان

اهل اسلام			هنود		
اول	دوم		اول	دوم	
مصالحا	مصالحا		مصالحا	مصالحا	
مصنع	مصنع		مصنع	مصنع	
۲ راحتی	۲ قلم		۲ قلم	۲ قلم	

انبدان و بکاران هر شه کارخانه جمال اباد و واجد اباد و ماجد اباد ۲ کارخانه

ماهی صد نفر

کارشه جواهری ۲ جواهری جهار دفعه فی دفعه ۲ نفر جمعه دفعدار ۱ نفر

جواهری		دفعدار	
۲ نفر	۲ راحتی ۵ قلم	۱ نفر	۲ راحتی ۶ قلم

عین		سد		عین		سد	
مصالحا		۲ نفر		مصالحا		۲ نفر	
مصنع	راحتی	مصنع	۲ قلم	مصنع	راحتی	مصنع	۲ قلم
	۵ قلم		راحتی		۷ قلم		۹ قلم

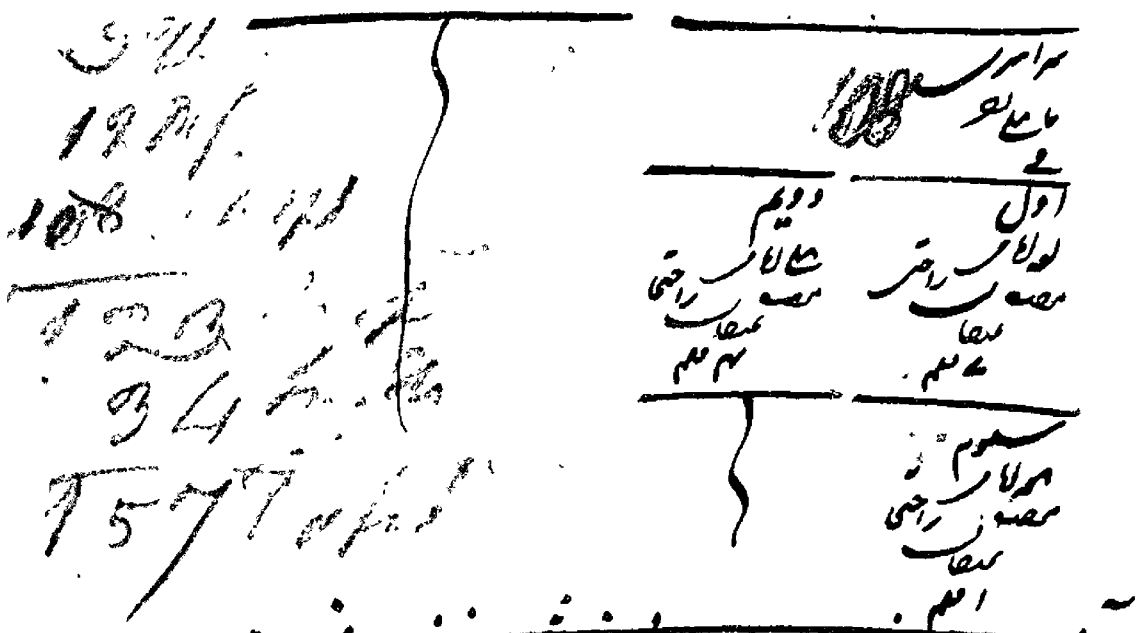

آنکر دو جواہری نے جواہری کو دفعہ ۱۰۱ کی دفعہ ہشت نفر مہ و نفدار

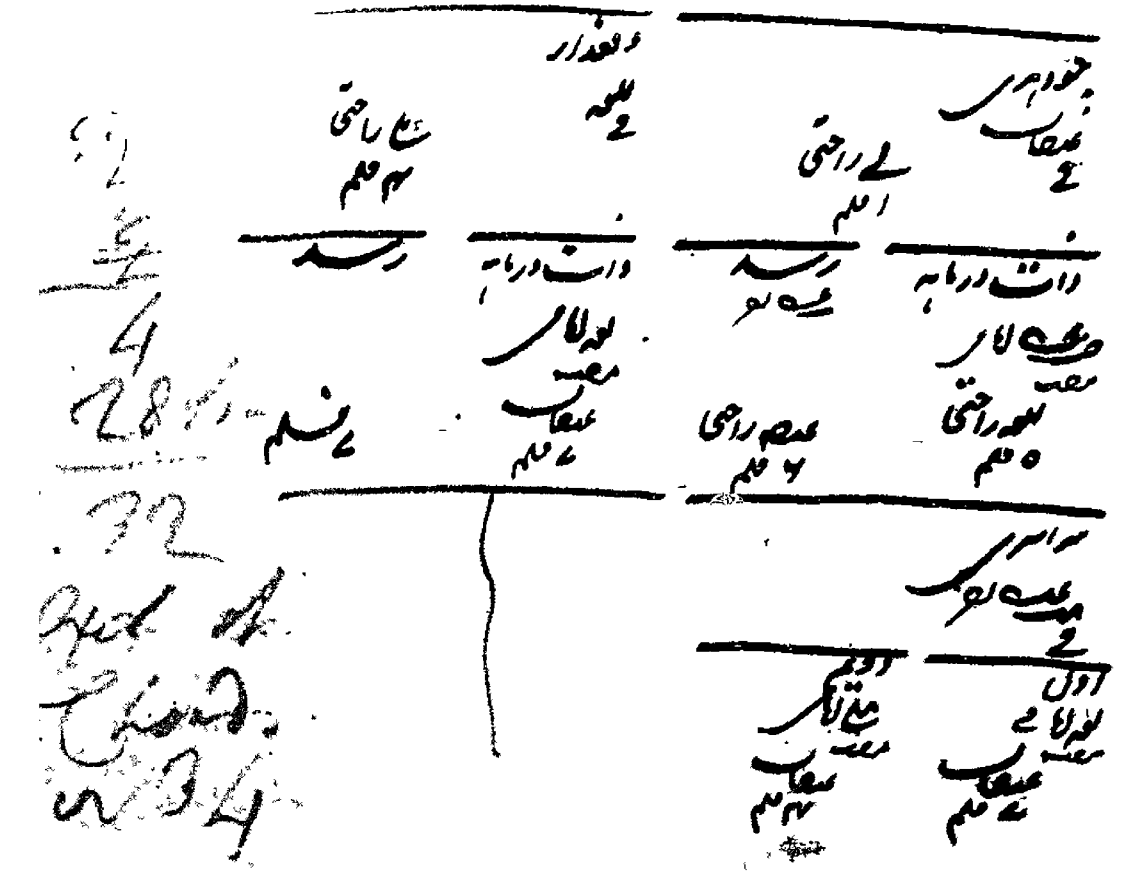

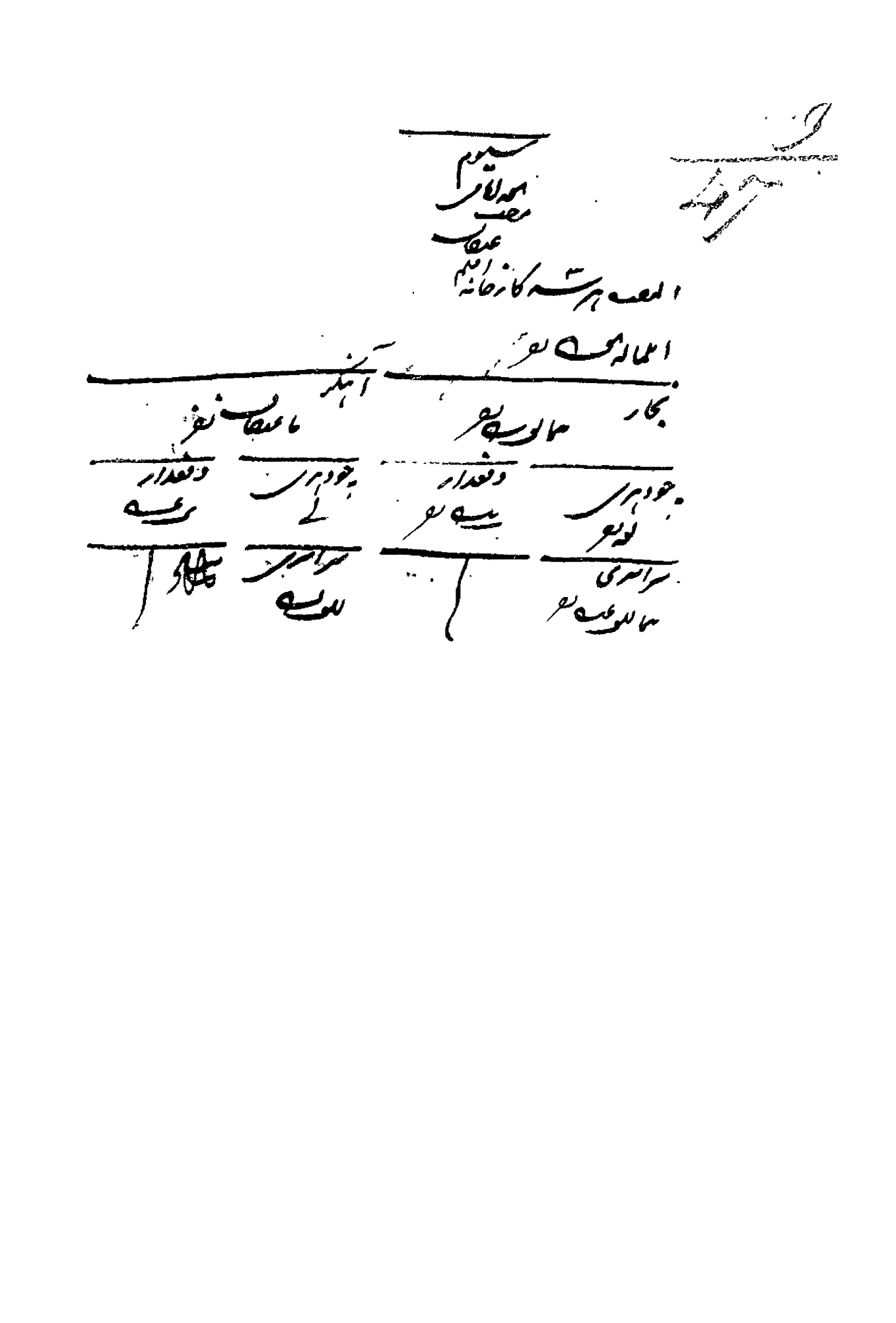

I N D I A O F F I C E L I B R A R Y

Persian Manuscript I.O. 4683.

Original documents of Tīpū Sulṭān and his officials 1783-98.

BEGINS

Microfilmed February 1960. foll. 201.

INDIA OFFICE
LIBRARY

Acte 7 Tiendt van 1197
tot 18.e 7 Tiendt

Instructions &c
voor de Heeren
Officieren
van het Volck van Salem
Anno
Anno 1197. (1782)

Deze Orders moet Een
Heer ervan het hoofd gestuurd
by Fatsoenlijkheyd aan de Heeren
Officieren in de Compagnie
Dienende in het Leger
1197.

هو

حکم ما

انکه

محرر ملفوظ در حاصل بوس

از شروع سال اسارمای محلی ماه شعبان رعایا و مامورین و کارکنان در حاصل محصول
و قبله کم بسیار در بیت و سعت و اندازه آنها که هر یک چند تقدیر افزایش قبله و نادار را بعد کرفتی
نی قبله کی شش چهار یک از ارزش تقاوی زیاد نی قدر و زنده خرت کنایند آخر سال و صد تقدی
زنده شر و حصه محصول و زر تقاوی و صد سال ده

زیمی تر و خشک با بهت حصه نصف محصول عادت و تقدی شلاخت کر تمام قبله اقدم اصد تسلیم
حاکی و زیر نی هر سال نوبت نمایند بعد درو و محصول حصه ها نصف و وصه کنند یعنی زد محصول
موافق قول کرده اند از فرایض قبله کوه صاف قرار بعد ها بار نه و هر رعیت در زمینی ایجاد بقدر
تخم ریز یک بیشتر زنده خرت از او حصه غله به قدر تخم زمین هشت کنز و زنده خرت باید کنایند
و آنها را سال ساتی افزوده نمایند بحال در سنه از دیمران موجب صدر بعد ها رسند

در زمین قابل و بهر زنده خرت سیکار بوفور کنایند

حاصله ریک و سیاه امین بدار بیشتر کولی از دیمران قدیم اهر جدید بلا انجا ماموریکه بکدیه آمین و لدین
نمونه حاله حوالی آن اداره آمین نرم و به او کشتکار فرود او در قدر زنده خرت بار کنایند در کار حاصه هر کار فرمایند

Instructions to Executors &
Executrix of Testator
dated 15 January 1
or Byth } Town
A.A. 1738 - 1784

هو

حکم نامه

قول و قرار مقرر برکار و عدم انحراف چنین نوشتند که در
بهر کس یک اطمینان از طرفین و تعدی صدور از اهالی نباید
از چترباشی مطابق ماه جمادی الاول سنه چهارصد و شصت و سه
۱۱۹۳ قصبات و سنوات تعلقه لذرعیاری و بعضی دلال وصول نمایند
لذا مقرر آن قسط ماهوله ملزوم موافق آن تا آخر سال بی باق
تحصیل سازند رعایا نا دار شکایتی نباشد و قصه در سنوات نه رود و حقوق
مامور راسای وار و در تعاوی تا آخر سال وصول نمایند
رعایا مرقوم لذا مالیات طلبدار تعاوی در آخر تعدی
دیوانی وصول ایشان در سنوات مستقیم وصول کنند و کسی
قوت تسلیم نمود و لذا مذکور لذ فهم ای مجلد بدولت متوجه نباشد

موافق قول جمهور گیرند که افزایش قبیله بعضی خلاف قاعده نباشد
و بهتر آنست که زنان اصابع بقدر تخم ازین بیک نخود بر آرند
لذت و زنان حصه غسل بقدر تخم ازین هفت کدو برآرند بنابر
وانهاکه لذت بتی از فرج مینامیرکنال دانسته لذت دیگران بلوجب صدار
معتبر کردند

در زنیتی فایده و بهتر رد آنست نیاز نوفود کنا نسز

جایکه رسم و سنت اهل بلد آنست که زنان قدیم اهل آن
جدید سلاحی ما مورکه یک دیبه اهنی و کلیتیه نمونه دلها
موافق لذا اهندزم دیبه ما و کلیتیه ما نمونه اندازه قدر کم نمونه نیاز
در کار خانه کمار نگرستاکه ما نشنه و هر کس مطابق نمونه نیاز ساخته

رعایای پشتیبان و شان بهوگالا رعایا کشتکار نباشند

در موضع یک کس از اصحاب مذهب بهر کسی که ایشان
دهند لعل تقصیر غلبه های قدیم و جدید اما و الا نوشتن
مجبور اجبار بگیرند

از پشتیبان بهر ناحیان بهوگیی رشید معتبر و با هوش
پشتیبان مقرر نمود، پشتیبان ناحیان دارد دیگر رعایا ما یملک
از ایشان بگیرد
شان بهوگان دارد حیف معاملگی دگر و صرف اجبار

رعایای هر موضع قضیه خود و همان مواضع تصدیق دارند
لعم دیگر دلان شریک نشوند

موضوع نشده بموجب حکم معاف شدند

موضع دیوان لاپشاک معتبر و محل لازم نور عایا اوقاف ایالت ساید لکه می باشد

رعایای کتلمه دیه تول ۳ سه دانه از کتلمه کنی بش تیصه هر سه اوصه هر

وسال دیم هر صه وسال سیلم تیصه کیصه نیم

در حتال بهنک هر قدر کم بشر تام قطع نامیه وامینه تقیید و تاکید اولنه و محل گیرنه

که کسی یک درخت هم نکاه دوار کی خفیه درخت ایدیه بدلنه جریمه یکیرنه وجایله

محصول بهنک معتبر اولدقده کشف نمایه بایه طرفه رعایی پنج سنه سکی حال اوزره

تا ۳ سال گیرنه ایده بدون ساقی

وصلک بهنک در تحقیق کفار نالیک موتوف شدر کی قصه آلنه کوره

اگر باغ وصلک کوشک بدن الملک دیکر یره یا رعایان اوقاف بغروشلنه محصول آل

از مقوله ساقی وجه گیرنه

هوپاریان که کندم کد تعلقان اولاد بنکر میفروشند و یا در قلعه
هوپار کنند پس از زندگی محصول سالی یا بتر مکان خرید و فروخت
و اشتاران که اجکر کد خدایی نوکر و متوسط است در میان بکحصه کذاشته
و حصه محصول میرسند و یکقسمت کد خدا یک حصه محصول به هوپاریان
که کندم بدوند اولاد بنکر اولاد بفروشند

بکلی شکار اخیال فیلبان شکاری و جهاد پیاده فیلبان کد خدا متوسط
و هیکر کوشه و حضور حاضر شوند جائیکه فیلان بیتابند رعایا برای
و بکلی شکار فیلبان رعایا معاف باشند از اخیال شکاری فیلبان
صید باید کرد در هر سال شکار بخیر صید باید کنند و فیلان کلان مست
یکه یکه در صحرا میکردند همون فیلان را صید کنند، معالجه
ضایع نشود کنند بسرکار بایه فرستاد

فیاید

قبایاب پشلان معتبر تعلقه لطلبر دشته در قلعه باید دانست

در بولد در ماه عامل و مینه کاران که در تصدیق سابق بود موقوف نکنی

در جمع بندی تعلقه هر قدر که زیاد و نقصان شود همه باو قلم رسوم مقرر کنند

موافق آن از زر تحصیل کرده در ماه مینه کاران ربیع تتمه عامل طلب خود

گرفته در نوروزی کماکان حاضر باشند

در تعلقه هر قدر که در موضع کدهی ها هستند اطراف آن جا دیگر کدهی

دیگها و بانس باید کاشت و در مواضع که کدهی ها نباشند از سر نو دیگ

بکها و بانس باید کاشت

بکهلان لیتم اطراف آن خانه های رعایا را باید خسته اطراف خانها جایها

مذکور باید کاشت

عمال دادخواه بندوبست و تمام رعایا را نیز بدستی بندوبست تا کنند

هر مجموعه یکدفعه عامل موشار رعایا بیرون ایاکی آمده هر یک دیوان خانه باید

نقد رشکی نام عرض آن تا مار کرد و نه ورشته راسته انطرف نا سنطرا ماک
غا ماک تجا از رعا نا لعمال حوانبر آ قلعه

در تقلعه نا رنگه مرحوم بلو سحمر لعا به سوهه کرن سحمر نمی ده رعا نا ماک سحت
و سزا و له فضول کرد نده و اجناب نوسکی به نمایه

در تقلعه طعر اماک نا بر اماک ساختن حمار نا له مهه حکم فرمود حمار سحی بر کار

متوفی نقه معرف نهاده رعا نا و غیره قول نقه ماکی و از ساکنه های
مرکور مرد نهر ترکه بعی محصول و کا کنی نا سه سال معاف نقه از سال حمار
گرفته نمایه

سید اله مرحوم	مهه حسم تکر	مهه شاه بدر مرحوم	اوصاف بدر مرحوم	
تک سحی	معرف کبر سحی	گوت سحی	عبد الغفار	

محصول موضع سیاه و اللاح و دران تقلعه نا رسحه و از و سه ان سنطرا ماک
نا مدهم رعا نا ما کنده کا در رعی موضع و اللاح نو کر کرد نمایه و هر حصه محصول
در سرکار جمع نمایه رعا نا قصه مرحوم و در نقد قسمت حصه نا مد نمایه

در تقلعه طعر اماک رسمی رعی اقساک سه سال سا رکشته و رعا نا
سنطرا ماک در تقلعه طعر اماک آمده نا ده کرنه رعا نا مرکور و دهه ان
کا وان و کا وسنان برای قلبه رانه و نا مده در رسمی اقساک رعی کرنه
اول سال کنده نه نصف و سال دوم کمداده نوع نکرنه

ویکتوریا

از طرف اراک راسته تا امکنان طرف کوریال و تلجر و حره مقصان و تا راسته موقوف
منجمله از یک کهات تک نیز زاید آمد و رفت چار بند تمت کهان چار و کج و در جمیع کلان و کمان و کمان

سال

از طرف اراک طرف

از طرف اراک طرف مغرب

در راسته ها موجب صدر مبدان عرض بقدر کشش دهانی کوه بقیه سالهای بار
بر این منحصر راسته صاف برای امروقت لشکر و توپخانه تا بار ماند داشت
اگر کسی رعایا و تجار کشته بمواری رمی برداشته در راعلی تمام کند از چهار سال
معاف و در سال سوم نصف و از سال چهارم کندانه بوره میکرفته باشد
اگر کسی باغ تا رختان از سر نو تا رسالها در راعلی نگاری و علم و غیره زیر درختان
تا رختان هر قدر که باشد مه محصول تا رختان تا چهار سال کندانه معاف
و سال پنجم نصف و از سال پنجم کندانه بوره میکرفته باشد
اگر کسی باغ ساری از سر نو تا رسالها تا پنج سال کندانه معاف از سال پنجم
تا تا رآوری درختان نصف کندانه و آینده کندانه بوره میکرفته باشد
اگر کسی تمام بقعه در راعلی بیک محصول از سر نو تا رسالها کندانه سه سال تا وقتی
از سال چهارم کندانه بوره میکرفته باشد
و در تمامی تا رقلعه شما اگر کسی در راعلی تخم و نهال و علفی خواهد کندانه سه سال
از سال چهارم نصف و سال پنجم کندانه بوره میکرفته باشد
و در هر تا رقلعه شما هر قدر که سلدان سالق مورد انه در محلها تمام شما باشد
اسحاق شما مقرر نامه و من در ولایت هم سلدان مورد انه در جا تمام کند تا کاره باشد
تبلیغ اسحاق رعایا تو بسیار مورد انه

در هر یک بار معامله حق باغ با نصف درخت از قسم انار و شیرین و دانه
و کمک موکل و حساب و کلای از رعایای انجا بار کرده مند و محصول انجا
به کار کنند و کلهای انجا رعایا فروخت کنه کرد

باغ

در هر یک بار معامله شما با نصف و چهار بار حمل و یک [illegible] درخت سیاری از رعایا انجا
بار کرده مند

اطراف طهران املاک شما را داشته و رعایای رعیتی سر کار شما مانده و در [illegible]
قصد در هر قریه شده هر رعیت که نصف شما و رعایای انجا تعهد آنها
برای تخم زراعت انجا گاوان و گاوآهن و تخم هر قدر که رعایا مطلوب
شود و بایده شما کرده کنند و هر قدر که شما از آن جا بار کنید و در خرده قلعه
کرده مند مراجعت شما در هر یک بار دلخواه زیاده از رعیتی شما بجا آورده
و برای تخم زراعت سر کار موجب صدور اکرام و غیره سرانجام برای در سنج قلعه ها
و غیره دلخواه شما مرده مند

این صحیفه سواد هر روز نکه ملاحظه نماید و موافق آن کار به سوند
در صورت خلاف و اخراق تسرا مدنی خواهد رسید و دانسته که خواهد
تحریر غره شهر جمادی [illegible] ۱۲۹۰ هجری سال اول جنبه ناصل کرده

قاعدهٔ سر دادن توپهای حوشی و بلند باید بروز جمعه هر سه جمعه مولود
جلوس اقاده کهری روز برآمدن سر باید داد و اتواب خوشی فتح را وقت
بست مگر در تمام روز هر وقت خواسته باشی سر باید داد وقت شب
سر کردن اتواب در کار نیست جمعه ماه رمضان المبارک بست و یکضرب ۲۱
در قلعه بست و یکضرب جمعه المومنین تاریخ سیزدهم رجب ۱۳ که در
سال تاریخ مذکور بعد ده کهری روز برآمدن بست و یکضرب ۲۱ سر داده مراسم
جمعه همه مردم شهر ادا باید کرد جمعه والملوک با سعادت حضرت خداوند نعمت
مدظله العالی چهاردهم ماه طلوعی ۱۱۶۵ هجریه در هر سال تاریخ مذکور
بعد ده کهری روز برآمدن سی ضرب ۳۰ سر داده مراسم جمعه همه مردم شهر
ادا باید کرد برای فتح و یا نعمت بست و یکضرب ۲۱ برای فتح خود سر داریا
سپهدار یازده ضرب جمعه تاریخ جلوس اقا سیوم بهمن سنه ۱۱۹۰ هجری
سی ضرب ۳۰ سر داده همه مردم شهر مراسم جمعه ادا باید کرد
اگر اقا در قلعه حاکم نشین باید سی ضرب ۳۰ اگر بخت احتشام و دیوان سوار
همراه رکاب آقا باید پنجضرب ۵ اگر اقا بدیگر قلعه ها اول دوم و شش
باید سی ضرب ۳۰ سر باید کرد و اگر بخت احتشام و دیوان باید
سر دادن توپ در کار نیست در تمام کهری وقت غروب آفتاب
بلوچ و سپاه باید دولت متعلقه و برلها بوده نوه در قلعه مکناس
بعمل آید وقت صبح هم هنگام طلوع آفتاب بلوچ و سپاه دولت علیه دیگر
فتح را باید وقت شب اگر خبر بر سد یا فتح کنند نرند روز سر کنند نوه توپهای

جشن عید رمضان

۲۱ ضرب

عید رمضان

۲۱ ضرب

توپ

جشن عید نبی محمد

۲۱ ضرب

عید نبی محمد

۲۱ ضرب

توپ

جشن فتح ولی نعمت

۲۱ ضرب

فتح ولی نعمت

۲۱ ضرب

توپ

جشن جلوس آقا سردار

۱۳ ضرب

جلوس آقا سردار

۱۳ ضرب

توپ

جشن ۲۵ شعبان ۱۱۶۵ ه.ق

۲۱ ضرب

خلعت یافتن آقا

۱۳ ضرب

توپ

جشن عید المرتضی ۱۳ رجب

۲۱ ضرب

عید المرتضی ۱۳ رجب

۲۱ ضرب

توپ

جشن داخل شدن آقا در مکتب حکیم باشی

۱۳ ضرب

داخل شدن آقا در مکتب حکیم باشی

۱۳ ضرب

توپ

جشن داخل شدن آقا در مکتب حساب و دیگر علوم حکیم باشی و سایر علوم

۷ ضرب

توپ

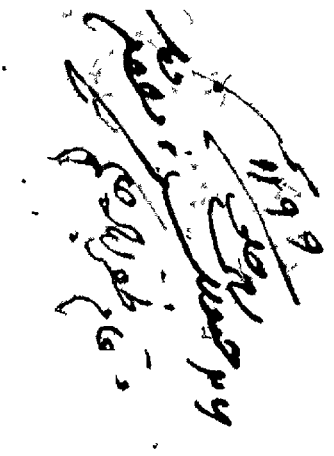

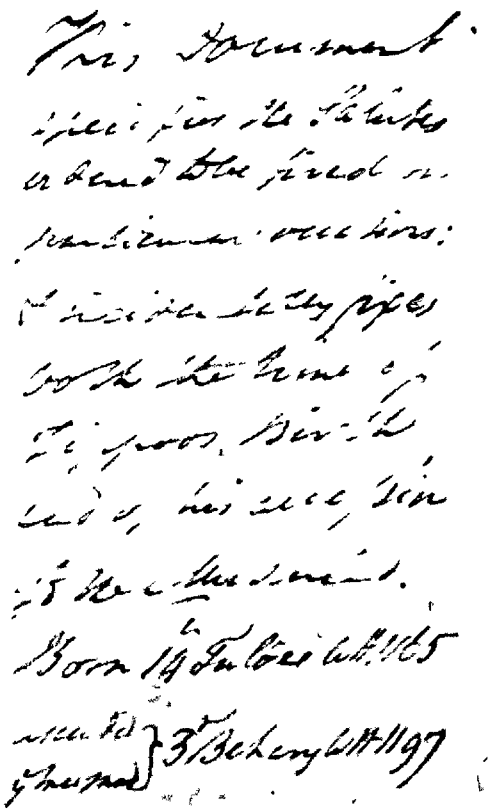

رعایا وغیره منحصر لعاب با قوت با لعاب سهکان وغیره زر محصول کم میدهد زر یافته

۷ ـ

۸ ـ در موضع میکس لعاب زده میدهد لکموضع میکس اجناس دلعه اول لعصان دلعه با قدیم وصدیم

۹ ـ عامل سهرسلع رفته موالی محلکه تولی رسعت رعایا از رفته عوض محلکه سهرسلع با تو

۱۰ ـ در صورتیکه در محلکه عامل رعایا لوسا طلب دلعه با از سه تو با با

اگر موجب صدور عمل کلفا کرایه و فروعان بهره خواهد شد و رعایا و فروعان در محکمه
نخواهند یافت و علوفه بکلی از رعایا گرفته خواهد شد ۳

۱۱ از سلطان مواضعات اگر کسی تا مدتها متصرف بوده باشد و رعایا آنرا دیده باشند بهیچ
وجه مقرری نباشد و سلطان قدیم باشد و رعایا مامور بکسی گزاردن نباشند ۳

۱۲ سلطانان و بهره داران و حاکم معاملی کلفا و دهقانان تا چار یک بدهند
خرج کارخانه از آنها بازگرفته اگر سلطان معامله خواهد حق تحویل یک دهقانان ۳

۱۳ رعایا هر یک متصرف قطعه زمین در آن موضع فرمان نبرد مواضع و مقر
شریک گفته اگر دهقانان دهر یک قطعه خرجها کرده باشند بقسمت رسوم خرج کارخانه
مبلغ تمام بدهند ۳

۱۴ در صلحه زمین بصلح بانداها فقط حصه گفته عامل حق ورقه زمین مزروع مداخله
نماید و آن متصرف که سلسله دفتر از متصرف خود حاضر دارد مالش گرفته
حصه نصف رعایا دانگ حصه بگزارند ۳

۱۵ زمین نامزروعه ده سال رعایا وقف دانگ رعیت نامه گذاشته سال اول
معاف سال دوم نصف سال سیوم مواقی معمول مسکوکه زمین صحرا و کوه
و بیشه سه سال رعایا گذاشته بکار کنند سال اول تمام سال دوم نصف

چهارم باب سیوم نصب در باب چهارم مواقی متعول مسکر شده در بی حصه سوم
بهش طور لمعات الله سلمه

۱۶ ... دعای رفع ما لحاظ موضع اضافه مات سال درجوارت سالک موضع دیوان سلمه
کهی کس راکی آنچه دعا متعول سه مات مبلغ اوزلی رفع عن دلفع کسکا یاد کاید
در باب چهارم مواقی کهی کس لحاظ متعول کسکا در مسکر شده سلمه

۱۷ ... رفع عن جلتی وکهوروب وغیره دعا ما موقف دلفع نوعه در بنده سلمه

۱۸ ... در صورتکه رفع عن کیدم وجوب رکم سکو بنداحکم دلفع دوقریه هر لحاظ بی
رفع عن مرکور شده اجرا دیس کیدانه محصل سکو مبلغ رفع عن کیدم وغیره جهارت
کیدانه مات سکو متعول کسکا یاد دلفع امر لحاظ در باب چهارم کیدانه مواقی متعول یاد
در موضعکه رفع عن کیدم وجوب سکو اجرا موقف دلفع رفع عن کیدم نوعه در بنده سلمه

۱۹ ... در حیف مات در تلفیات کسکا یاد کمال موقف کسکا دعا بسکا مانند کسکا در
اکر کسی وقت مات کسکا بدعا کرمه جواهر اکر غلوب کلدی شه کسکا مانند دعا بان
از ملک غیر اولمق لزوم سلمه محصل آن از متعول بی مقاطعه کرمه اکر کسی دلفع
عضو خانه وناخ درحال کسکا بدعا کرمه سلمه

ماده ۳۲

ماده ۳۳

ماده ۳۴

ماده ۳۵

ن منبع لغوی و معدن برسنده ها و سند ها در گرفتن و بیلی اندازی کمال بر کنار ها

اندیشه ها جاموسان معتبر ساخته و در مالک رهنی ما سند و بها انعام و لقاها مرام

ن برکناره ها مالک ها سالک ها ماندانداخت و هزار و هزار حقد رکاب برکناره ها مالک

اندازه حساب آن کوشش همچنان لوسنده ها ماندانشته سطر ۲

۳

از سر لوحه ها مالک و ماه و مهر ها و سلجم و غره هر یک کلمه از عبارت سابق

از مصدرها و مزارعان و صاف کلمه ها موافق قاعده ها نحوی رهنی الفاظ کنند کلمه ها باید دلف

اگر در نحوی قاعده ها مالک از مواضع سر حد نحوی سابق حقه رهنی الفاظ معتبر نباشد سطر ۲

۳۷

در لغت جمله ها سلک قطعه معتبر لفظ از شروع مالک تمام در لفظ قسط

و صف کلمه ها لغت صنع اخراجات نحوی از کلمه نحوی جمله ها رسیده مکرر لغت اندیشه

ماه و لحن بیاکرده ها مالک نعوت کلمات در عبارت ها ایداخته مالک ماه مذکور در کلمه ها مالک

و صف کلمه ها و لفظ مالک نکارش نامه سطر ۳

۳۸

در لغت جمله ها اگر با قصد مرادی لغت جانوری رواله لغت نامه ها جاه اضافی

حمد رهنی لغت ها بر لفظ ها موافق آن در فرامه رواله کلمه ها نحوی ها سطر ۲

۴۲ [illegible]

۴۳ [illegible]

۴۴ [illegible]

۴۵ [illegible]

۴۶ [illegible]

و دریافته در صورت نوشتن رعایای آنها ، مدرکرفت و ادار رسیدن و رعایا مجاله کرده در آن

نوشته ، مدودست سطر ۵

ماده ۵۱ — هنگام رسیدگی حساب اگر کسی رعایا و سررشته داران و سایرین و غیره مسئول و حال و مساعد

و ضلاق خواهد آنرا مدعی و مدعا علیه سوگند رجوع خواهد و مقابله کتابچه ها در حضور آنها اگر مدعی

مدارد ، بحضور و کهری خود نوشته و عکسه حکم نکند موافق آن عمل نماید اگر مدعی حساب کرده و رسید

و رسته و رعایا را بخواهد که در حضور طاهر و ثابت خواهد عین آن را وجه از رعایا گرفته باشد

ماده ۵۲ — در مقدمه انتزاع صورتان و فلاحان و رعایا ، سرخص و دیوی مباشره و رعایا در کهای آنها سطر

معتبر و محرر و سکنه محضر هر قدر در آن سند و در حضر باشند سطح حلقه کنار جدا کرفته نوشته و نوشته

و رعایا ملک بحسب و مقدار آن بعد سطح خوراک و دوا لکه کهنه و دوکوله و دوکلاه کهنه

نیز سند و دوسال بعد سطح ۳ نیم نیز در حضر و لعا ، احتیاط مصرف نمایند و در آن صورت سازنده

و تهیه سند و دیکر رسیدی نوشته سطح و دکانی کهنه نکاه دارند و مدت نوشته نوشته نوشته

و یک کاسی بعد نوشته سطح ۶ و کفت آن بحضور معتمد الله

ماده ۵۳ — اگر کسی موارث در اثناء امور دیوانی بعد فوت کهنه ملک او و اموال کهنه رسانند

اکر کسی ملک موارث متصرف کهنه بخواهی کهنه مضاعف ، مدارند در صورت مدارند

ولادت متوفی بشرط ثبوت وراثت مال اولاد را رسد مکرر سطر ۳

ص ۵۴ رسیان و کاوان طویله نگار در تعلقات بیگ حرام نباشد حرکتی نباشد اگر عامل
و سرپرسته دار و مقتدر از رسیان سهوک و غیره شیه یا کاو نگار سرکار نگاه خواهد داشت
شیه یا بقدر ده یا کاو نگاه خواهد داشت از رعیت موقوف کرده خواهد شد
واردی شیه یا کاو نگار سرکار اگر کسی نگاه خود خواهد داشت نخیل کاو نگار سرکار میباشد
از ملک رکاز احلی نامه کو سطر ۵

ص ۵۵ اگر کسی از رکاز دفینه را بدون اجازت حضور والا اخراج نماید مقدمه کو بحضور عرض
نمایند و نوعیکه حکم شود بموجب تعلیمات آنجا مرتبان وغیره مردم ملک سرکار
مراحمت را داری رکاز رسته و بهره بدینه بعید نامه داده سطر ۳

ص ۵۶ در تعلقه شانقصه ارقصه و مرضع مرصع حسب قاعده والا و در راسته های جاده
آمد و رفت حسک و حجاری و لوه و نالیه و حوض و تشنه رسیدان و کوشه و نالیه
و کدام کدام حاملکان قرو کاه سرکار است حساب معصیل آن نوشته
در دفتر نگاه دارند یک نقل آن بحضور و یک نقل بکمیر خواهند سطر ۴

ص ۵۷ نگاه کاوان نوکر سرکار یعنی کلنی معلقه مرآسته اگر در قصبات شانقصه

۶۱ ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

واحتمال حساب دفتر نمودن وقت روانه نمودن اسد احتساب مرکور معینه آن روانه کهرت
نمودن حواله سر بوان کرفتن وکذاشت اکر احتساب فروخت کسی دعوض در شکار
حواله سر بوان نمودن نوشته کرفت اعتراض حضور حواله سعد ۵

۶۹ مدت در قلعه هر قدر ماتیه ومناج وسر سلفه ومسامحه سادسه تاسعه تحصیل خانه
وتحصیل جنس غله جهت طبخ خوراک در شروع کار آنها کرفتن وکذاشتن موقوف

سعد ۳

نوشت ... هر در کرسامان وباکیان در قلعه تاسعه همه ساله تعیین جنس ماهر قه روانه حضور سر به
در سرکه وغله ومواجب ورسم وناعات وعوض ذلوو سند وغیره انها محصل کنند
واحتمال نکذارند نهر ورسم واحتمال انها دعایا وکرولها ساکنه تاسعه درصورت عدم
عوض تحصیل آن از شاکرفته حواله آینده اکر کسی واحتمال قوم کرسامان کوچانه او نفط
ورسم کاغذ ومواجب وغیره انها واحتمال کذارند معه عیال واطفال معه کها روانه حضور
شده

۷۰ قاعده سرخط اول معصله سال بسال بعد عید وقبض ده کهر روز معینه روانه سر محل

مراسم حویلی بعمل آمده کاسی ماتا بوسند وبلیغ قبح سپهدار وکیل سردار وظیفه موافق

حکم حضور بعمل نیامده سعد ۳

مسلمان شده و کردها مانده است که نه نصف مناف تا نه و نصف مکرر محصول
خانه نیست ترک نماند کرفس لکری از سه تا محصول حنش مناف نهر تولی
حنش مراتب و در حکمنامه قصات سمت تحریر یافته تعلق آن کرفته موافق حکم کار
باید شد سطر

۷۴ ... سیاستی قدیر سال در تعلقات بعنوانها لو موقوف نمودها حنش حکم
سی فلم کیلی مکرر سه تا می خورد ۴۳ و چهار روبه سلامک نام
حام سلامک نصف لوبی شاکر و چهار روبه و نصف تعلق سلامک بدیع
و نصف کرو سلامک احیا بعد قدر معتبر محله و در تمامی تعلقه نمانها موافق
نقد صدر مادر کردانیدها و کنده سکار آن لمها حرند و فروخت احتاس
وقت تا تی تعلقه برابر در نمانها حوالی قدیم لسکند و آنچه وعده دار
باید شد سطر

۷۵ ... اسم لار و دیها و محله سلامک معتبر لمها موافق این در تمامی
تعلقه از آن مادر و کنده آن تا مند مرفع دانند و در حساب می نمایند
متوسط مند تا سه سطر ۳۰

اسم نار	اسم زن	اسم مرد
یک	حسن	اطاق
معصومه	معصومه زن	معصومه مرد
معصومه دوم	عمه یک	اطاق یک

قسم اول قلم ها	قسم دوم ها	قسم سوم علوفه ها	قسم چهارم نقوف
۳ نخت	۲ نخت	۲ نخت	۲ نخت
۲ اطاق	۲ اطاق	۲ اطاق	۲ اطاق
۲۰۳	۲۰۴	۲۰۳	۲۰۳

۸۵ مردم تورو ملک هرقدر دزان تعلقه باشه فرام کنا حلی کامکار نباشه کی وغره حضرت

دلها بکهر خصوصا که باشه و رسیده حاصلها رند و اطفال مردون موارث نیز

متعلقین بهمرسانیده بسری کار مکدک بخشیده و متعلقین نقد برای خوراک دلها معرف

فقط دار روانه حضور نامدار حیث سطر ۴

۸۶ ارسانی تعلقان کنا روناحکامان رعیی و دیهای جاها مسکونه رعی و اهالی

او دیها براو دلها بحلی سال تو بعضا که نامدار دلها و اسمها موضع و رعی حلی روانه

با بزودی نامه دلها برسهم اکرکی حواله حاکم اعسر تا حضور حواله سطر ۳

۸۷ در تعلقه متعلقان و مزارعان حلی کرانت کنا وغره مردم علاقه کنا حضرت تعالی به

درسوت فصول کنا از طرف دیها کندنا بان و مساجدان بوسیده کرفته

بجیب مکار وغره خرکنا کرفته لبر و بخاه و ماضدین سالیانه تعالی رسوم سیده آ

مخصات اسمی برحقه موقوف تامه و علوض نه وغره کدام کس کرفته رسانده از اما

حاضر تعلقه از معرض بفصل آنکه و اس سان حاضر حضور وغره مکانات سالی نیز حضور

نوشته که روزنامه دیها بفصول کنا حواله سطر ۶

تبصره ۱ از هر صد تا بقدر روپیه سالانه مبلغ چهار روپیه نیم علاوه مساعده وغیره

در سالانه دلها که وضع نموده شده باشد خواهد شد اگر رعایا نشان خود بروی قرارداد

با طلاع عمال لدی صدر روپیه کم نمودند علاوه نیم صد روپیه فروخته علاوه مساعده

و اعانه سکارسانیدن هر عمال از قاعده صدر نشان مالکه افزوده درهم خواهد گفت

در سکار محال اوست حالا که هر سال هر قدر در تعلقه باشد همراه مالک

محصور نموده بعد ملاحظه قیمت آن حساب مقرر کرده باشند خواهد

بموجب این صدر نشان مالکه فراهم نموده وراثت وغیره نموده خواهد شد

وحق بحق وراثت وغیره نوشته مالکانه ایشان و عمال سکارسانیدن وغیره

احسن دلها نمایند و مرتب نمایند ۲۵ سطر

---

۹۳ سالانه مبلغ کوسله سرای وغیره نشان مالکانه اخته ملحقه نمایند سال

موعود کوسله نقطات قدیمه نموده نمایند ۲ سطر

---

۹۴ سالانه موعود در سرکار مسلمه حالا حسب حکم گفته شد لهذا حسن وجه

نمایند ۲ سطر

قاعده حرمدی طلا و نقره و مانه زر مرجب تفصیل ذیل است و در تعلقه مه موارد

وقعاندن رصد اقای ماکمد کلکا موافق مرقومه ذیل حرمدو فروخته نعمل آرد و

در شکار رکفایت کند و طاکا حرمدنامه بیع طلا مهر و ذیل مرقوم گشته اگر در عیار

کم و زیاد باشد نقصش هم موافق آن کم و زیاد کلکا حرمدو فروخته نامه ثبت معرهم

بهاکدر	محمدی	فرکاف	شاه ولدی
۱۳ م	۱۲ م	۱۰ م	۹ م
دهاکه واس	ماکنا	کوراکی	مدی
۱۰ م	۱۰۰ م	۱۰۰ م	۱۰ م
وکنا	بهدر	اودیه مجرات	سلطانی
۱۱ م	۱۱ م	۱۱ م	۱۲ م
کلک	بیجاپوری	شاه رکاکن	کاسی آسفلی و حرز
۱۲ م	۱۲ م	۱۰ م	۱۲ م
بنگال طلا	ورنگ	افرنجی	مرقیصا
۲۴ م	۱۱ م	۱۳ م	۱۲ م

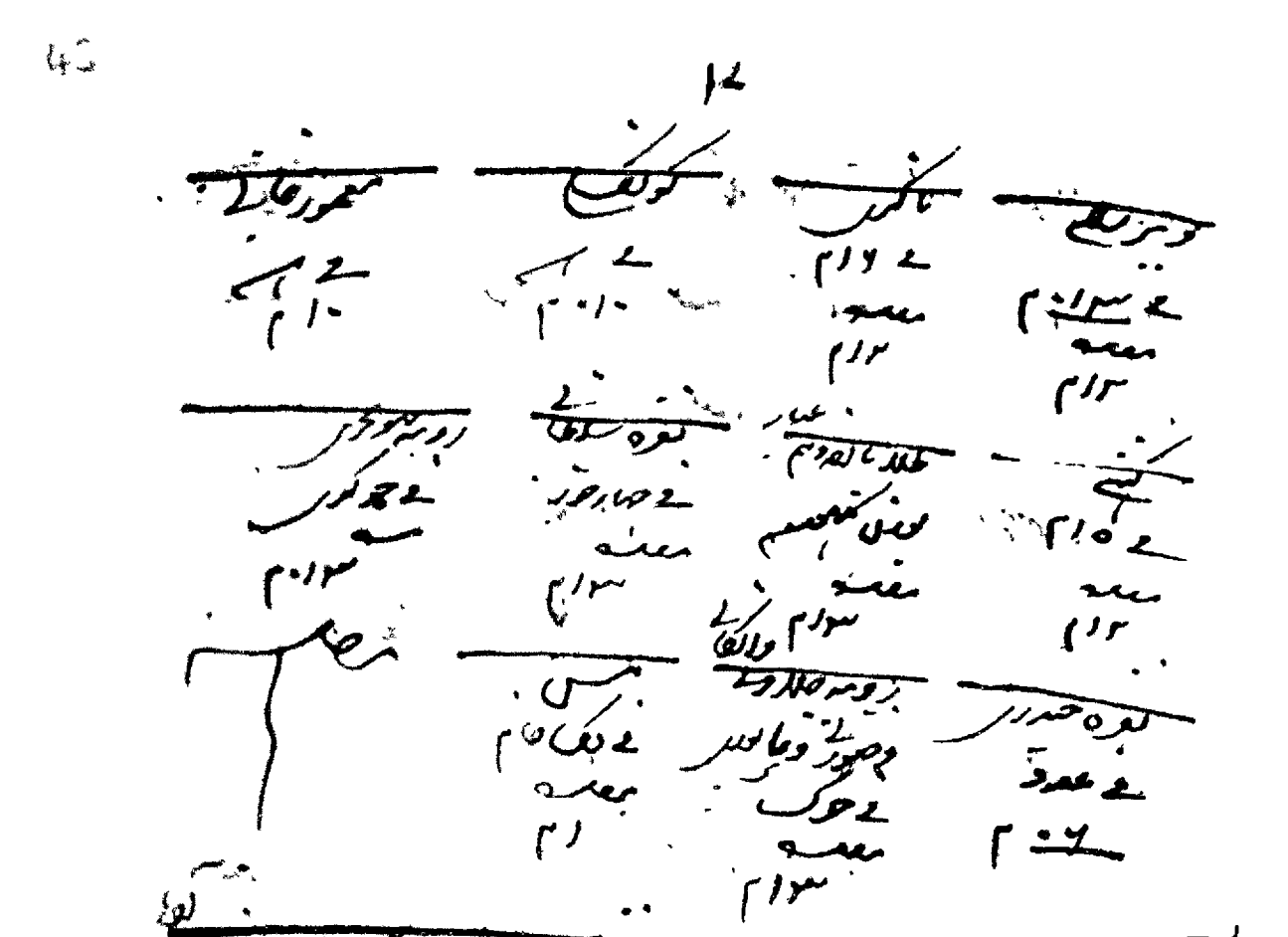

۱۰۰ در قلعه شیشه ها نمی توانند اکثر مقیم و مسافر مرتکب مواد ذیل شوند

و غیره حوزه ملت تا تقصیر شکار نمود مانند خانه ها حکمی حرانا لعمال نماید اگر کشتی باز

مسافر او شکار رکن شکار را اخراج نماید اسباب در قلعه و قصبه شیشه ها نمی توانند شکار کنند

۱۰۱ در قلعه رکنه های موارث و مرکار و طفلان و غیره مسافران عالک و غیره مردم علاوه بر شکار

الصد در قلعه رکنه های موارث و مرکار و طفلان و غیره مسافران عالک و غیره مردم علاوه بر شکار

حرم و فروختن ممنوع و بعضی رکنه های حرانا لے داخل و خارج نمی شوند اینها ممنوع فروختن

و داخل و خارج شدن نمی شوند اینها بعد از سال لعمال شکار نمایند بوسیله اسامی یک

تحریر و مکفلوس بعد از رسیدن حضور دلها معرض حکم حضور تا سلام

۱۰۲ ماعلق بوقت شکار و اطراف قلعه بعد از روعالک و لعمال حضور سال در مکان عام

دانسته خود در قلعه مستند و مستحکم نماید سطر ۳

۱۰۳ در قلعه و شکار ها حرانا لے علاوه لوهی ملک الی و مسور قلعه نماید از حدود مکان

و قلعه ها موجب لعمال دال شکار برای موارث لعمال سرمایه شکار از دلها خود

خود حسن طلاق و دلها و دلو و شد نامرکان شد سوای اینها دیگر کسی شیخ و مهمان خود

موارث نکند اگر نامحرم شکار در علاوه و مکان شکار از موارث نامحرم مضاقه

مصالحه

حراف

عیال

۲

ماده ۱۰۴

در صورتی که مردم از حکام و مباشرین و کلانتران و غیره شکایت نمایند و ثابت شود که

کدخدا یا ریش‌سفید یا معتمدان هر محله موجودی مردم مزبور را صحیح و مباشرین را وادار

بر آوردن جوانان نموده طلب دو سال شش دهم مستقیم نموده و جوانان را ملزم

عمله و فعله و معتمدان هر محله و مباشرین و کلانتران و کدخدایان طلب سه سال حاضر

نموده و در دفتر محله خود ثبت و کدخدای سه سال گذشته را که ضعیف و مباشرین را

جواب داده است طلب آنها موجوده را ثبت کرده خرج کند

ماده ۱۰۵

مباشرین کدخدایان ریش‌سفید مولکدار در وقت طلب از اهالی محله آن ریش افتاده

نیز مالکدار و دریافته ریش کسبکار را گذاشته عوض ریش مالکدار ریش مالدار و عوض

مالدار ریش‌سفید معتمدان مزبور فعله و معتمدان را وادار نماید مباشرین را تعلیم کنند

در ریش مالکدار نوشته موجود حاصل نماید و اگر مالکدار کسبکار مالدار فرقی که دارد میان

ریش او و ریش مالدار کسبکار نهاده و عوض آن چیزی دیگر بگذارد ریش مالدار و ریش کسبکار

مباشرین و معتمدان هر محله تمام را ثبت نموده

مالش کنانیده و اگر ندارد کسبکار ریش افتاده و ریش مالدار و صحت کنانیده و خرج کرده ریش کسبکار

مالدار کنانیده و روز عید طلب نماید نصف عوض ریش مولکدار وضع

نموده معتمدان و فعله و ریش‌سفید مکرر فعله و سررشته داران و مباشرین

اگر ریش مالکدار تصرف نموده رعایت نماید و غیر نوع محصول مخالف موجوده کرده و اهالی

ماده ۱۰۶

مادہ ۱۰۶

مالیه ۱۰۹

در کار مساعدت اگر قشقولدار و حوالی نامه مردم بلوکی مکری خوانین ایلات ظهری علاوه قشقولدار نظام

طلب و دلخواه نوعیکه در کار رکاب رجوع کنند مردم علاوه موجب خاطر نعمات آگاه والا بهر

نصیحت نمودن حواله نمود ۳

مالیه ۱۱۰

بلوکات فارس جنس رسن و لنگ وغیره جهت بارگیر مطلوب میشود انتظام حواله

قشقولدار از رکابیان طلب بکار رجوع و جنس و رسد و سایر را نصیحت نمایند حواله

قشقولدار و رئیس نصیحت رسد علاوه ۳

مالیه ۱۱۱

علاوه مردم ایهو و اسکدار از ساخت بهر نمودن دلخواه کار روا

بکار نامه که در صورت عدم بهر مردم مسطور و حوالی رواج عوائض و خطوط

وغیره حرف نزنند و اخلاق مردم ایهو با اسکدار و رونق قشقولدار

هم باشد ۳

مالیه ۱۱۲

به بلوکات محله علاوه و جنس مواشی قشقولدار مقرر بهشت روز مقدمه نصف بلوکات سکنه

برای کار و علاوه رضا دلخواه نصف مرحوم و بهر کار رفته مورد ازدیاد و جنس

حاضر و علاوه حاضر و نهاوند مبلغ در دفتر نگاشته و نصف عمر حاضر نصف عمل

و لنگ بکار رسانند جنس حکم در بلوکات قشقولدار مرقوم قبیله مواشی آن عمل

نمایند با صلاح آن عمل نکنند و بقیه مواشی ازدیاد و جنس حاضر و علاوه حاضر

بلوکات نامی وغیره نصف و بهر مرحوم مقرر سکنه ۶

۱۱۳ قاعده دانش و هنر مصطلح میان مردم احساس لذات و هنر تفاوت سراول و اول و دوم و سوم

در کتاب مفتاح العلوم مرقوم است تعلق آن گرفته علم بعلم ما کان تسمیه یافته

موافق آن احساس لذات و هنر موافق قسمت اول و سر رشته دار بهر یک از اقسام ثلاثه

در قسمت اول اقسام مرقوم و موافق آن تربیه میدهد موجب قاعده مسطوره جنس علم و هنر

چندماه سال مدخره غله مقدمه حساب روی همرفته سه حصه اول هر اندازه و یک حصه

ما مدلول اگر مردم جنس در قلعه ها سه یکی صاف نخل ما کان روز بروز بعد

جنس یکی مجدد ما سه رسد قلعه دار بلزم محله جنس مردم اگر قلعه دار جنس ما کان

مردم مرهم ارکان مدار ان میدان زراعت ما مدلول جنس کرانه سال

و جنس علم و هنر آسان مدقعه موجب قسمت قلعه دار مردم یکی ما سه

یکی در قسمت جنس دهاریکی مردم مرمت کنان مدعیه اگر یکی سال ما سه از سر قوی

غله مدخره تخمها ما کان ما مدلول سعی ۱۱

جنس لذات دهاریکی

قسمت اول دوم سوم

پیشه پیشه جهارده دوتا

۱۱۴ مالک

نمبر ۱۲۰ نام نباتات و ماہ سلطانی معہ سلسلہ وار مطابق قول میاں حاجی محمد شفیع صاحب

۱				۲					
۳				۴					
۵				۶					
۷				۸					
۹				۱۰					
۱۱				۱۲					
۱۳				۱۴					
۱۵				۱۶					
۱۷				۱۸					
۱۹				۲۰					
۲۱				۲۲					

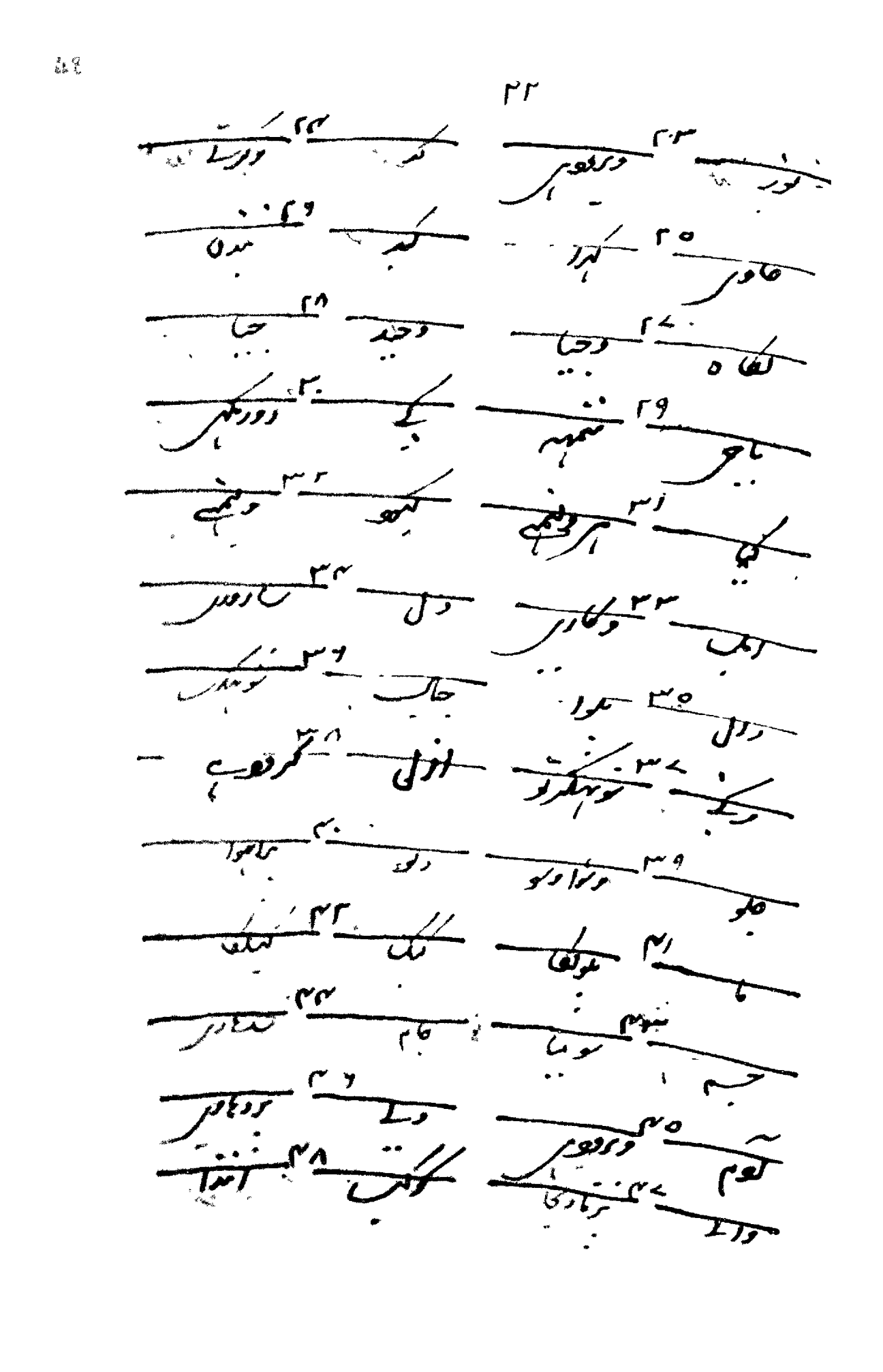

۱۱ ماهه ۱۲ ماهه

رباعی قاعده سلطانی

از نام ماه حرف نخست از کتبی شمار ... روشن کند که ماه کدام است یا خلل

یا از دگر دو شصت که حذفش نشسته ... تعداد نام ماه چو شمار از اول

۱۳۶ قاعده دوسالگی که در سال نامه آمده است - در اول نامه عنوان جمع مال نفقه و مخارج از مال

و مایحتاج حسبی فصل و محال و اللکی و غیره سکار را مصرف دیوان مکرر نفقه دلقه

نفقه همراه رسد سه سالگی نامه و شمع مصولی نفقه نفقه جمع مصالح و مایحتاج و مصولی مصالح

سالی و محال و مایحتاج سالی سه محله آن بصفه برآمده باشد مراد و مواجب و در ارسال مایحتاج مقرر و نشسته

باشد سطره

۱۳۷ در نفقه هر قدر از دوسالی باشد زیاده و مایحتاج و مواجب سی و یکی نشده و عوده آن

دوسالی ملاحظه محاسب سورسته و دوسالی و سه سالگان بوده مدعا نموده

هر یک سلطه کی مدعا تولیه مازنه کار دوسالی نامه و مکمد نامه ماوقی سی نگار

و در صورت عمل مازنه سالی اسالی سلطه نفوذ مازنه کار مال نگار دوسالی

حبزی تعاون حواله حوالی آن دو مازنه سالی نگاه و نشسته سطره

اشاره نماید حرام کار نکار نماید ملک مرتکب حرام کار نکو و دلیل عاقل دهنا

اعماض نماید و شبهه تعلق بحکم دالو نماید حتی یک حرام سلیم ست نقد روی

نعمی کند اگر نماید از مخالفت نماید که شبهه دلالت از صحت وی نماید کند اگر نماید

و کمان نکند و تصور نماید ارام صحیح نماید نماید این هم از نشانهای ست نماید ارام علیل

نقد

احراج نماید فصه حصر علوم دلیل قسم چهارم نکواری کوس اگر کسی در حق عادت

نقد نماید نماید که ارام نماید نماید احوال یک حرام و حضور مستمع عاقل نماید نماید معلوم که ارام

سمع راضی ست و دلیل سراست اگر اشراف نماید که در مقامی و مقام اشراف

نقد نماید که و نقد موقوف بر نفی سلطان است اگر از چهار قسم نکواری تمام

بر جوع و معامله بر مقامات حرام حرامی نوشته صدر نسبت ارسانیده حرام ۲۱

اصل حکم سلیم و تمام معامله نقد حرامی آن علمیه در صورت علم نسبت ارتزاق نماید

حرام است حرام نقد نقد نماید و نماید نوشته ۱۲ کی مسند و نماید و نقد نقد نقد

وقت نماید نوشته مقام نماید نقد نقد نقد

Duties of Patwaris & Zaildars.

This is one of the numerous Local Edicts from which may be learnt the duties of [illegible]

[illegible] باسم سلطان و سررسه داران حال و [illegible] حلقه اول [illegible]

حال حلقه رفته اول مکلف بحضور و پروانه تحریر و تصدیق کرفته در کمر نشسته رعایا

و سلک و رکهان ساکن قصبه وغیره را طلبیده تسلی و دستمالت نموده بر کت نمکی

و لنجر بدهد سطر ۲

از شروع سال تمامی رعایا و خوشن باشن وغیره حلقه مذکور قول داده مامور کشت سازد

و در خانه رعایا که مردم زیاده و قلبه کم باشد بعد دریافت وسعت وغیره وسعت

انهاناکیه افزایش قلبه بوسعت داده باید نمود و ناداران را بعد کرفتن ضمانتی فی قلبه

بحساب شش چهار نمون تقاوی داده زیاده قلبه و کشتکار باید نمود و زر تقاوی

در یک دو سال وصول نموده بکیرد سطر ۳

زمین بری و دشتی بابت اجاره و حصه برای زراعت بنام قلبه قدیم و جدید

تقسیم نموده بدهد و در حینکه زمین را اجاره یک کنهی تخم ریزی می نماید از دشت

کرد زمین حصه زراعت افزود باید کنانید هر سال حساب کمی و زیادتی نویسانده بموجب
قول عیوض کنند اینقدی باید گرفت. بدستور نصف محصول بحصه سرکار و نصف بحصه رعایا
داده خلاف قرار بعمل نیاورده در زمین حصه خوب سرکین انداخته کشت کار باید
کرد و اینها که زمین حصه از نوشتن صدر افزود نموده باشند بحالداشته اگر کسی
که زمین حصه زراعت کم کرده ازو بموجب حکم صدر بعمل آورند

در دیهات زمین بهتر دیده رعایا و تبل تاکید نموده زراعت نیشکر بوفور باید کنانید
در موضعی که زمین قابل زراعت نیشکر بوده تبل و ساهوکاران از راه شرارت
زراعت نیشکر نمی نمایند موافق محصول نیشکر که در موضع دیگر شده باشد عیوض
محصول روجیند باید گرفت . سطر ۳

تبل و تباجیکاران وغیره از قدیم کنانیده زمین با سازش خود کم میدهند در باقی
نموده موافق پیمایش در رعه حساب کنانیده کنانیده بموجب معمول رعایای دیگر بکنند
زمین تبل وغیره رعایا کشت کار نکنند اگر کسی تبل وغیره زمین خود از رعایا کشت کار
خواهند کنانید زراعت مذکور در ولیت داخل سرکار باید ساخت

ساهوکانیکه زمین از قدیم زراعت می نمایند ان راضط نموده برای زراعت رعایا

دیگر باید داد اگر شاهنشاهگان در طلب خود زمین درخواست سازند زمین بنجر داده
منجمله طلب وضع باید کرد اگر زمین درخواست نسازند وجه طلب موافق تصدیق تعدیل
نداده باشند

رعایا وغیره منجمله اجاره قوسیت باتفاق سالنامه وغیره زر محصول کم می دهند
خوب دریافته ترکی کند و بیه خانه موافق ضابطه قدیم میگرفته باشد

دو موضع بیک کس اجاره ندهند یک موضع بیک کس اجاره داده اول تفصیل قلبه های
قدیم وجدید اسامی دار وحساب خام وصول دریافته موافق آن اجاره مقرر کرده مجلکه
بگیرند اجاره دار اگر زمین کشت کار نکنانیده موضع ویران داشته وبجز یمانه وفروعیات
ازپی اجاره نماید عوض فروعیات علحده سرکار کرفته عیوض کم مجلکه اجاره از وصول
نمایند وآینده چنان بندوبست سازند هرکسی بظلم وتعدی جریمانه وغیره از رعایا نکیرد
اگر خواهد کرفت مع جریمانه کرفته خواهد شد

عامل تعلقه بهر موضع رفته موافق مجلکه خود بر رعایا تعلق زراعت انداخته عیوض مجلکه بهر
نماید اگر بدین موجب عمل نکرده بمواضعات به شبلان وغیره اجاره داده نقصان خواهد بود
عیوض نقصان عامل خود به سبب بدهد اگر تنبیل وغیره موافق تعلق ازپی تردد بهر
نسازد موافق حکم به تنبیهات وغیره باز نابه کاری خود از زباید کرفت

در صورت کمی زرمجلکه عامل رعایای تو را طلبیده قلبه از سر تو بانها داده و
تقاوی نیز کرده داده تو هم که در زرمجلکه تقصان ننماید زراعت کنیده بهره تو را
بگیرد اگر بموجب صدر بهره تو نکرده بجریانه و فروعیات بهره خواهد نمود زرجریانه
و فروعیات در مجلکه مجرا نخواهد یافت و عیوض کمی از عامل گرفته خواهد شد

در شیلان مواضعات اگر کسی ناکاره باشد شخصی هوشیار از رعایای انجا
دیده تعهده تیلی مقرر نموده تیلک قدیم را در رعایا مورکشت کار باید داشت

سانهوکان اهولی و احشام را در خیلی معاشیت نکرده دیهات باجاره ندادن
صرف کار حساب از انها باید گرفت اگر شامل معامله خواهد ساخت
جواب ان رمه شماست

رعایای هریک موضع بقضیه قومیت قسمها در دوغ میخوانند حالا موقوف کرده
شد قضیه خود را در همان موضع بموجب اهل قوم انفصال سازند مردم مواضعات
دیگر شریک نشوند اگر همکان دیگر روند از زوجریانه بگیرند

در تعلقه بعضی نالاها فقط حصه محصول است عامل خود رفته زمین نامزد زرع نداشته
افزایش محصول کنانیده وقت تیاری محصول خود حاضر بوده مالش کنانیده حصه سرکار
حصه رعایا را داده
باید گرفته

باید گرفت

زمین نامزروع ده سال را برعایا طول داده زراعت کرده اند کند ایه سال
اول معاف سال دویم نصف از سال سیوم کند ایه موافق معمول میگرفته باشند
زمین صحرا و کوهستان و سنگ ارا از رعایا کشتکار کنانیده کند ایه سال اول معاف
سال دویم چهارم حصه سال سیوم نصف از سال چهارم موافق معمول میگرفته باشند
در زمین حصه هم موافق همین طور عمل آرند

اگر کسی از رعایا اجاره موضع باضافه سال سال درخواست سازد موضع ویران را
کنجایش اباد کردن دیده طول سه سال برای افزودنی زراعت داده کشتکار
باید کنانید از سال چهارم موافق کنجایش اجاره مقرر کرده داده از زمکرفته باشند

برعایا طول داده زراعت کلهی و نخود و موت وغیره بموجوز باید کرد انید
در علاقه زراعت کندم و جو بسیار کم میشود لهذا حکم کرده شد در موضع که
از سابق زراعت مذکور نشده اگر بزمین کند ایه جون را تا سه سال برای
زراعت کندم و جو چهار جون کند ایه مقرر نموده باید دلکه آینده از سال چهارم
کند ایه موافق معمول بگیرند در موضع که زراعت کندم و جو میشود اگر نصف داده زراعت
کندم و جو بوفور کرد انند

کاشت درختان بنک در تعلقات سرکار بالکلیه موقوف گردد و رعایا
تاکید ساخته شود کسی زراعت بنک نکند چرا که نه بگیرند اگر باقی سالکذشته باشد
و یا بجویا یا زیان از ملک غیر آورده فروخته شود محصول آن از مقرره
سابق چهار چند بگیرند اگر کسی درخت بنک از دزدی عقب خانه خود بکارد از و
جریانه باید گرفت

در زمین بهتر هر یک موضع دو هزار چند درخت انبه وغیره تواکنون بحصه کاشت
گردانیده خبر گیری نمایند و کیفیت آن بحضور معروض دارند

در تعلقه باغات کوپاری و ناریجیل وغیره پیوارس را اگر کسی متصرف
شده باشد و کند ایه بسرکار نمیرسد دریافته ضبط نمایند و ادمان از زکار
داشته بوجه احسن کشت کار کنانیده درختان و ترکاری وغیره افزایش نمودن تصیب
درختان بحساب نویسانیده محصول و اضافه کار سرکار زند و بدفتر بنویسانند
بعضی باتفاق سپاهیکان و متصدیان کند ایه نداده باغ در تصرف خود دارند
دریافته ضبط نمایند و بموجب رعایای دیگر کند ایه بگیرند حصه بادرم و ترکاری وغیره
زیر درختان نیز بگیرند

فصل

محصول رال و دموت و عهد و تلکهه و موم هر قدر که دران تعلقه پیدا میشود و مزدوران را داشته
راکهان جمع شدن ندلصه تمام و کمال گرفته سرفت کچهری خود و دانه او کران بیشتر سازند
ایسنده در تعلقه جا بهتر دیده بهر موضع هم مزبور درخت رال و دموت و عود و تلکهه
باید کاشت خبر گیری ان نباید نمود درخان رعایا اگر درخان مذکور نباشد محصول
در ولایت بقسمت گرفته و حصه قسمت منجمد کنند یه باعوض نقدی موجود داده احتاس مذکور
فروهم ارند از حین مذکور ملک هم بیرون خارج شدن ندهنه

در تعلقه درخان صندل بچته دیده تراشیده سیاه چ و میخ و ریزه از زمین برادله
تقید وزن سرفت کچهری خود و دانه او کلان بتن نمایند در هر مکان زمین بهتر و سیراب
و ندی و نالهه دیده درخان صندل موجود باید نشانید و تقید باید داشت هر کسی محکم
حضور قطع بازد بر نهم کسی درخت مذکور قطع نماید یا قصد و حیله چه بیانه باید کرفت

درخان ساکوان و شیسم هر جوب آن برای پایه های ابواب مطلوب میشود قطع
نمودن درکار نیست اگر حکم حضور رسد قطع سازند و هر جا که تخم ساکوان باشد بهم رسانیده
در موسم بارش بر کنار ندی و نالهه و دامن کوه افشانده درخان مذکور موجود کردانند

در تعلقه هر قدر درخان تمر هندی و چار و شتی عرف سیکاکای باشد درخان اودن
خانه رعایا کذاشته محصول تمر درخان باغات و صحرا و غیره فراهم نموده سرفت کچهری خود

برخوانده و دوکزان پیش نیاورند

رعایا از سر نو بنیاد برک تشویل می نماید ان را تا سه سال کندا یه نصف و از سال چهارم کندا یه موافق معمول میگرفته باشد

اگر رعایا باغ موباری از سر نو نماید ان را کندا یه پنج سال معاف و از سال ششم تا آخر ان باز نصف کندا یه از سال هفتم کندا یه باحصه موافق معمول میگرفته باشد

هر کسی که از سر نو باغ نارجیل نماید کندا یه چهار سال معاف و در سال پنجم نصف از سال ششم کندا یه باحصه موافق معمول میگرفته باشند تر کاری وغیره هر قدر در ان باغ شود بر عایا واگذارند

خانه شماری رعایا وغیره تمامی قوم بعلمه موضع دار بقید قلمیه و زمین زراعت و تجاری و تعداد مرد و زن و بچه ها بقید کسب و پیشه هر یک قوم اسامی و از حساب مفصلی باتمالت رعایا که کسی سر اسیمه نشوند سه سال حساب کمی و زیادتی آن دریافته باین طور که بهوکمان موضع اول نوشته سمنه و شهوکمان سمنه حساب جمله مواضعات نفع عاید بموجب حساب صدر بحه انداخته حساب مفصلی بقید اسامی قصبه و قلعه تیار نموده بکچهری تحویل نویسد از انجا بحضور خواهد رسید در ماه ذی حجه موضع حساب مذکور بحضور مقرر گشته لهذا در ماه رمضان روانه کچهری نمایند وقت نویس نبودن حساب خانه شماری اگر رعایا سر اسیمه شوند باید گفت در خانه شما آمدنی کم و خرچ زیاد لهذا حسب الحکم

حضور تقاوی وغیره دلکه فکر پرورش شما یان تعلق خواهد آمد

در ماه رمضان ایالک حساب وصول باقی تعلقه بعرض حضور میرسد و نیز حساب تعلقه

وصول باقی تیار کرده در ماه شعبان المعظم روانه کچهری خودی نموده باشند

بعد اتمام سال عامل و سررشته داران و دیگر شهوکان متعلقه رفته تمامی مواضعات

بچشم خود دیده حساب پیمایش زمین از هر زرعه سلطانی باید کنند مثلاً زمین منصوبه قدر

و تخمینی که میکند معمول از زرعه سرکار بغلب بسی و هم و زرعه مقرر کشته بیک کهندی زمین

قدر لب میشود منجمله آن تالابها و نالها و جوبها و چشمه ها و زمین انعام و بوسیان و زمین داران

و غیره و باری موضع و شاهراه و مباحات وغیره را بقدر و زمین مزروع و نامزروع و سرحدی

و خشکی قسم اول و دوم و سیوم و چهارم تقسیم کنند یعنی و حصه دار از زمین اول می کهندی بقدر

خالصه میشود مع حساب تخمیزی و پیمایش غله بدستور حساب بزمین دوم و سیوم و چهارم تمامی مواضعات

بموجب حساب لبه بسی مزدور زرعه برجوع و مقابله رعایا تولیت نموده و از زرعها یکه کرفته

موافق آن حساب زمین جداره تمامی مواضعات بموجب مسطر پیمایش کرده کوتوال حساب

مفصلی تمام تعلقه تعلق آکاه و تیار ساخته هر سال بحضور و کچهری خود میفرستاده باشند

و نقلش در دفتر تعلقه هم نگاهدارند

بوقت نوبت نیدن جناب رعایا جهاره مفصلی شاهزادگان وغیره از تعرض اشرار

زردی خود را اگر رعایا را مطلع نیافته بدراه ندارند تحقیق نموده شرارت پیشه را

خوب تنبیه ساخته جریمه بگیرند

زمین سورای انعام و بوستان و غیره از رعایان نامی کمک کورکی و اتک تمام

و غیره کسی و خوسی و بهت و ریه دیوتا و تلاری وغیره علاقه دیهات تمام پیشکش

و داخل جمیع ساخته انعام موافق سند جاری داشته در جمیع و خرچ خرچ می نوشته

باشند و عهده نوکر بر بهر کسی که مقدرست نیز از نو باید گرفت

تالاب و چاه و کوسه بعضی اشخاص و تساب وغیره بخرچ زمانه اندوز زمین

انعام کمک کورکی جاری ست باید که مرمت تالابها وغیره کمک کورکی از انها

کنانیده انعام جاری دارند از سرکار مرمت نمودن درکار نیست و کل اندوزن

تالابها برآورده بر کناره تالاب ها از انها باید انداخت تالاب شکسته بعد اگر

انعام دار امکان مرمت ندارد از سرکار مرمت کرانیده وجه خرچ مرمت

از و باقساط وصول کرده بگیرند و زمین انعام نمعاف قلعه و برج و حصاره و احاطه

چهار دیواری دیهات موافق معمول جاری دارند

الی آخره

برای مرمت تالاب و تالابچه و غیره علاقه مرکز حاصل و سررشته داران
و ساتهوکان و هرکاره اسکدار رفته بچشم خود دیده و بصورت کفایت مرکار
و افزایش زیاده از سابق مرمت کشیده حساب پیمایش و رعه موافق قاعده
بعمل آورده بپاتر مقدمان و شاتهوکان نویس شیده رجوعه مرورزان رسانیده
رسیدان باید گرفت برای انداختن گل برکناره تالاب ها جاموشان مقرر ساخته
زیر تالاب زمین مناسب دیده انعام مقرر نموده مدام گل برکناره تالاب ها سالب
باید انداخت و هر روز چقدر گل برکناره تالاب می اندازند حساب آن نزد
ش تهوکان نویس شیده باید داشت

اگر کسی تالاب و تالابچه و برج و هوره بخرج خود از سر نو تیار سازد از مقدمان
و مرزبانان دریافته موافق قاعده انجا زمین انعام کند کوشکی باید داد اگر انجا قاعده
از مواضعات سرحد تحقیقات نموده زمین انعام مقرر نمایند

در تعلق چهارماه را یک قسط مقرر کرده از شروع تا آخر سال تمام زر سه قسط وصول
کرده بعد وضع اخراجات انجا زر بکدار خود رسانیده رسید بگیرند از شروع ماه مذکور
بهادر ربابس تعلق کنداید بر جا یا انداخته تا آخر ماه مذکور زر کنداید بجیاق وصول نموده
واضف مرکار باید داشت

جمع میفرستاده باشند کیفیت تعلقه نهشت روز یکدفعه مرقوم نوشته باشند

روز دیوان کچهری حضور و کچهری کمری هرگاه برای فرمایش و کار حرکار حکم رسد بجا و وقت
سرانجام نمایند اگر تفاوت خواهد کرد اعتراض حضور خواهد بود

رعایای دیهات خرچ حاصل والی و دیوان هم در تعلقه مرقوم نمایند اخراجات مذکور
بالکلیه موقوف کرده شد مگر در صورت خرچ کردن رعایا برضامندی خود قرض
یکصد هون را یک هون خرچ مقدر سازند

موافق تصدیق طلب راجان متبعه لاهوری حاضر خواهان موجودات دیده و حساب
تقسیم نموده باشند هولکذا به وغیره زمین نمایند دلک

رعایا و تنبلان وغیره را بوقت جمع بندی تعلقه خلعت مناسب دیده بدهند در حساب

برای نوشتن حساب تعلقه نه یوم یکدسته کاغذ گنده و یکدک جام روغن چراغ مقرر
نموده شد انچه بسررشته داران و شاهوکاران برای نوشتن حساب خواهد لازم
دانسته خواهد شد تاکید نمایند هر حساب بر کثرت بنویسند اگر خواهد نوشت منظور

ست

نایکواریان کنند اجاره از تنبلان وغیره رشوت گرفته در سرکار ضامن
می شوند ضامنی انها موقوف نموده تنبلان معتبر و ساهوان حساب زر باید گرفت

عامل و سررشته داران و شاهوکاران وغیره وقت امد و رفت دیهات ملحوظ

وغیره از رعایا نگیرند تا سال موقوف کرده شد اگر کسی خواهد که اعتراضی
حضور خواهد شد و لکیان سرکار و اعیان عامل برای طلب و نخصیل متعلقه و رعایت
امد و رفت دارند بهته وغیره دادن و رکاب نخصیل به تبلدن و بهاب تاکید
سازند هر کسی بهته وغیره خرچ خواهد کرد از عامل گرفته باشد

بعد رسیدن عامل تعلقه مجلد رعایا حاضر اگر شخص متعدی عامل فرار خواهد کرد فی قلبه
رعایای معتبر بیت هون و رعایای نادار ده هون از عامل گرفته خواهد شد خوب فهمیده
برضامندی رعایا باید پرداخت

باقی سنوات تعلقه هر کدام کدام کس می برابر تحقیق نموده از وسعت دارتقام
وکهاف وصول نمایند و زریکه ذمه ناداران باشد اقساط بندی نموده بعرض وصول
ارند بعوض رعایای فوت و فراری دریافته و صورت بودن زندگانی باید گرفت
و الدار از تبلدن و رعایا مجلکه گرفته در حساب نوشته باید داشت

تنی حساب برامد اگر کسی بر عامل و سررشته داران و شاتهوکان وغیره معزول و حال
دستجوان و تبلدن خواهد آورد مدعی و مدعا علیه را حاضر ساخته رجوع و مقابله کنند
زر وصول ارند اگر چیزی تکرار باشد بحضور و بکهی رخود نوشته موافق حکم و جواب
عمل باید نمود اگر بیشی حساب پوشیده در رشته دریافت نخواهد کرد و در حضور ظاهر

دانا بر

وثابت خواهد کرد بدیعوض مذکور مسجر یانه گرفته خواهد شد

در تعلقه اکثر گرجیواران و دفعدان در هنگام سرقت راه زنی می باشند سرانجام یافته

آن مردم را مع زن و بچه اسیر و دستگیر سازند و دران هر قدر اطفال باشند

برای جنبیه یک سرکار چیده کرده گرفته سری اساسی فی یوم مناسب دیده یکدک بچه

بر بچ و یک فلوس نقد برای خوراک و دو دانگ کلیه و دو چولته و هم کلاه کهاری یا

و هم ساری بقیمت سه سه قیمت نو درخیر دهنده صرفت قلعدار باحتیاط دوانه حضور

سازند و باقی مردم را در کمر رسن بسته برای بردشتن کلب بکاری قلعه مامور

ساخته نو نفر یومیه یکدک بچه آنرا که دیگ کاسی سی نقد خوراکی می دهنیا شد

اگر کسی بوارث در اثنای آمد و رفت تعلقه فوت شود اموال او را خدمکار

سازند اگر شخصی تصرف بحال بوارث نماید تحقیق نموده اضعاف گرفته دانند

سرکار سازند در صورت پیدا شدن وارث متوفی بشرط ثبوت وراثت مال او

داده رسید بگیرند

رسیان و کاوان سرکار برای چوای در تعلقه می باشد خبرگیری بوجه حسن بعمل آرند

اگر عاصی و سرشته دار یا قلعدار و شاهوکان اسیب یا کاو سرکار را بوارثی

وکاوخود خواهد داشت فرراس اسپ پانصد روپیه وفرراس کاوسیصد چون گرفته
از عهده برآوله از ملک سرکار اخراج نمایند و سپ یاکاو داغ سرکار فراری
شده را اگر کسی نزد خود خواهد داشت تحقیق نموده اورا بسزا باید رسانید

اگر کسی از لشکر بدون راهداری حضور والا جا شود مقید کرده بحضور عرضداشت
نمایند تا وقتیکه حکم شود مطابق آن عمل نمایند پیوپاریان وغیره مردم ملکی را مزاحمت
راهداری درکار نیست نوکر پیشه را بدون راهداری نباید گذاشت تقید
نمودن دهبد بهمه معاف ارند

در تعلقه شما قصبه از قصبه و موضع از موضع چه قدر فاصله دارد و در راستها
چاه اب دار خشک و جهاری و کوه و جوها و نالها و ندی و پشته و میدان و چشمه
و تالاب و کدام کدام مکان فرود گاه لشکر حساب مفصلی ان نوشته
در دفتر نگاهدارند و یک نقل بحضور و یک نقلش بگجهری خود روانه سازند

هرگاه گاوان نوکر سرکار برای کاهی تعلقه می ایند اگر کاهی در قصبه باشد همان وقت
گونها پر کرده داده روانه باید ساخت اگر در دیهات باشد در عرصه پنج و شش
روز طلبیده بهر تا کرده داده روانه باید ساخت اگر در دیهات باشد
در عرصه پنج و شش روز طلبیده بهر تا کرده داده رسید گرفته روانه حضور باید نمود

باید نمود در صورت توقف وجه طلب کاوان ذمه خود دانند معین مسافت لشکر و تعلقه خود
نوشته همراه کاوان میفرستاده باشند

منجمله جمعبندی تعلقه بعد وضع سایرات و انعام و بوستان و اکهراد و غیره بعیوض
فصولی فی هون یا وقلم کنند سوای تحریر در وجه طلب عامل و شکاران ول هویی و پشکار و
پدرسیان مقرر گشته بایه کر شکاران وغیره بموجب تصدیق نوشته وجه طلب ریس نیزه
تمه در طلب خود گرفته تقدیم کار سرکار حاضر و سرکرم بایه شد اگر موافق تصدیق
شکاران وغیره نداشته چیزی کم و زیاد خواهد کرد از شما باز یافت خواهد شد
عامل وغیره مردم نوکر زراعت پیشه و بیوپار خانگی خود نه نمایند اگر خواهند نمود
عیوض آن مضاعف در سرکار گرفته خواهد شد

قاعده خریدی اجناس مطلوبه سرکار اینکه نرخ بازار ماه بماه تعلقه بمقابله بسی دانک
و کوتوال وغیره دریافته نرخ نامه مهر و دستخط تیار کنانیده مثلا کلچه اگر نو هم پانزده
رک باشد دو رک افزوده هفده رک بگیرند و بنج روپیه تور و سونک و نخود وغیره
اگر نو هم پانزده رک باشد یک رک افزوده یازده رک باید گرفت و در قیمت
بمالکان باید رسانید جنس دو نمبر یعنی روغن نلد و تیل چراغ وغیره فی روپیه اگر
دو هون باشد فی هون نو هون یک تولم کم نمایند و پارچه و کلیم و پرم تا شش نیل

پنج علیحده را بدستور فی جون یک قلم کم کرده از قیمت باید ملک و نرخنامه مهر و دستخط مالک
نوشته صدر کرفته بموجب از قیمت بمالکان داده رسید نقد و جنس بگیرند بموجب داخلی رسیدات
مجوزه دفعه خواهد شد

در تعلقه شما کاوان نوکر بجمعبندی تعلقه فی هزار بهمون دو راس مقرر کرده شد
بدستور بموجب کاوان نوکر قرار مجموعه فی راس یک من کسی رای در ماه مقرر ساخته بموجب
برات طلب داده رسید بکیرفته باشم جنس فرمایش بر کاوان نوکر فی راس نقد دکتخته
و شش رطل جنس و زیاد بار کرده باید فرستاد بوقت آوردن اجناس فی یوم چهار کروه
سلطانیه و وقت بازکشت کاوان خایه فی یوم شش کروه سلطانیه مسافت باید کرد
چهی و سوندکاو و در رحم کاو یک نفر نکهبان از طرف مالک نکاهدارند کاوان خالی نداشته
سرانجام فرمایش پیهم فرستاده باشند و قتیکه کاوان طلب حضور حاضر فضول نوشته داده
صبح بدرقه روانه حضور باید کرد اکر کاو خولو باشد بر لو بار کم بنمایند مالک مختار است
بارکاو بموجب قاعده سرکار بر همان کاو بیار دیا بر کاو دیکر

سابق سایر علحده تعلقه بود حالا در سب اجاره مقرر کرده شد باید کرد
سایر هر یک موضع را علحده جمع بندی همان موضع ساخته شاملات جمعبندی
نسازند علحده ندارند

الحال

دیهات و رسد بعیز زمین اقام و دیوستان و غیره ضبط نموده و از اضاف تعلقه نموده شد دیهات

مذکور سابق در کدام کدام سمت بعیز حویلی و اضاف بود حال و اضاف همان حویلی

نموده شاملات جمعبندی نمایند

در تعلقه سه اضافات که برج و سوره و قلعچه است اگر از اطراف آن جای

سبکاهی و کچه باشد عقب آن جا بلند درختان بهایچه میخ تار و کلفه میخ نار با بید کاشته جایکه

جای درختان سبکاهی و غیره نباشد جای درختان بها کاشته احتیاط نمایند و اطراف

باغات و مزروعات نیز جای درختان کاشت کرد انیده بجمع بندی تعلقه نه هزار

هون را پنج رطل بها بر رعایا تقویل انداخته سهل سلب کرفته بکماوان نوکر روزنه

کیجهری خود مینموده باشند

قلعه و قلعچه متعلقه محلدار عامل در سمت شکست و ریخت محل آلت و قلاع که باحیاط

قلعه دار و کنداجا ریست قلعه دار بموجب حکنامه مرمت آنرا خواهد نمود و اخلدی خرچ مرمت

در دفتر تعلقه هم نکاهدارند

عامل تعلقه اوضاع خفیه و قت لبسته بر رعایای و مسلمین و مرهته و راجپوت و غیره

سکنه قصبه و تعلقه تاکید سانفوکه فرخانه یک کس رعایا و غیره بندوق لبسته بروز جمعه

برای قواعد همراه عامل حاضر میشتر باشند و به تمام سنکازان دیهات تاکید نمایند

که موافق مرقومه صدر فرخانه یکنفر رعایا و غیره را همراه گرفته روز جمعه قواعد
معموده باشد اگر کسی غیر حاضر شود از روی قلم جریمه بگیرند و در اخذ جمع ساز
حساب حاضری و غیر حاضری و جریمه از زیهات طلبیده کوشواره نموده روز آ
حضور معموده باشند

در تعلقه حویلی سرکار برای کچهری مقرر است سوای آن اگر مکانات
سرکار برای سکونت قلعدار و عامل باشد اولی والا یک یک مکان بقدر بیست
بیست چشمه لفاصله پنجاه در عه از کچهری قلعدار و عامل تیار کرد انیده سکونت
دارند و مرمت شکست و ریخت آن از سرکار معموده باشد اگر در قلعه حویلی سکار
برای کچهری هفت چشمه تیار نموده عامل و قلعدار کچهری باتفاق معموده باشند

رعایا و غیره تعلقه سرکار در عوض زر سرکار اگر طلا و نقره و ظروف
مس و برنجی و غیره اشیا بیارند آنها جنس را در سرکار موافق نرخ بازار
خرید نموده و در اخذ حساب دفتر ساخته وقت روانه کردن رسد اجناس مذکور
به پیش آن کچهری خود بفرستند اگر اجناس مزبور را همان و غیره فروخته در عوض
زر سرکار حواله انها خواهند گرفت در عه اغراض حضور خواهد شد

در قلعه

در تعلقه هر قدر قاضی و مشایخ و پیرزاده و مسلمان سپاه پیشه باشند محصول

خانه و جنس خوراکی که آنها از بیرونجات می آرند معاف نموده شد نباید گرفت

در تعلقه هر قدر باوریان و کرشنانان باشند آنها را مقید ساخته

روانه حضور ما سازند زمینکاو غله و مواشی و زمین و باغات و عیوضی داده و ستد آنها

هر چه باشد تحقیق کرده و اطلاع سرکار ما سازند زمین و باغات آنها برای سکونت جایها

داده و زراعت باید کنانند در صورت عدم کشت کار عیوضی محصول از شما گرفته خواهد شد

اینها اگر کسی داخل قوم کرشنان شود خانه او ضبط و زندگانی و غیره آنها داخل سرکار

نموده آنها را مع عیال و اطفال مقید کرده روانه حضور باید ساخت

قاعده سرنمودن القاب منصل ذیل روز عیدها و فتحها و تخت نشینها

و دیگر روز قاعده القاب سرنموده و لباس تازه پوشیده فراهم خوشی نمایند

عید رمضان صاحب قران ثانی — عید اضحی صاحب قران ثانی — عید الفطر صاحب قران ثانی — عید نوروز صاحب قران ثانی — طلوع

غره شوال — دهم ضرب — دهم ضرب — دهم ضرب

دهم ضرب — عید جلوس حضور پرنور — برای فتح خاص — وقت ورود لشکر ظفر پیکر بمکان صاحبی — بعد از فتح اعداد و نوید ظفر بارگاه

دهم ضرب — دهم ضرب — دهم ضرب — بموجب حکم حضور نمایند

از تعلقه جاگیر مسجد و قاضی و ملان و معلمان سبب کمبیت در ماهه و رسن انعام
انها بهر و بخط خود و قلعدار ملحری خود فرستاده و موجب سند جاری
اطفال مسلمین بسکن قصه وغیره اول درس بهاره حساب تعلیم نماید من بعد کتب
باید خواند و حساب اطفال درس خوان باید نویسند هر کسی مسلمان شود
قاضی رفته او را شرف اسلام بخشد و باشش داخل قوم احمدی نماید
و نگاه دارند هر شخصی کسی را مسلمان کرده غلام و کنیز خود نسازد هر جا
مسجد نباشد یک مسجد بقدر پنج چشمه تیار کرده باید ملان مدرسه
وه علم و روغن چراغ بقدر دو فلوس در روز بوسیله مقرر کرده رسن
انعام بقدر محاصل در ماه خرچ پل چراغ معین نموده باید داد و
تاکید باید کرد که با طفال مسلمین درس داده مسلمان سکنه قصه
نماز و روزه تلقین سازد و سفار

هر کسی که از سر نو مسلمان شود و باشش در حساب قوم داخل سازند اگر
اکسش عایلی نیست باشد که از نصف معاف کرده نصف بگیرد و
اگر تجارت نماید محصول خانه یعنی ترکی و محصول اجناس باید گرفت

بسوای

سیوای این چندین مراتب در خلاصه خصلت سمت خوبی بانه تعلق
لرسته موافق حکم کار بند شوند سطر ۲

۷۴

پیمایش کهنه ی سابق بعنوان باو و حالا سوف ساخته چنین حکم کرده شد
وزن بسی فلم کنیسی یکروپیه ناسش چوار دست و چهار روپیه یکدک خام
دسته یکدک خام رایکدک پخته وزن هشتاد و چهار روپیه و شانزده دک
پخته رایک پیه یعنی کرد و بست کرد و رایک احا یعنی کهنه ی مقرر کرده شد
تمامی تعلقه پیمانه ها موافق نوشته صدر بنا ر دکشدن سکاریان کنانیه و غیره
و فروخت اجناس بعمل آرند پیمانه های چوبی قدیم بشکند و اهنی و غیره
داخل بر کار نماند سطر ۵

۷۵

اسم انار دوسره وس مقصله دیل مقرر کرده شد موافق آن در تمامی
تعلقه اوزان بنا ر و بران کنند کنانده مروج دارند و در حساب هم
همین نام ها می نوشته باشند سطر ۲

اسم انار	دک	اسم دوسره	حـ	سن	دهلل
مقصله	وزن	مقصله	وزن	مقصله	وزن
للوعسه	روپه	عسه دک		سن دک	

در عمارتی موجب قاعده سرکار مفصل ذیل برای پیمایش زمین و مکانهای زراعت و غیره ها حاذا مقرر کرده شد مرسوم است پیمایش زمین وغیره از در عمده مذکور عمل آورده باشند سی و دو در عمده را یک بیست مقرر کرده شد تفصیل حساب زیر چهارده و غیره باید دانسته قاعده نمد رعه بحساب حروف کلمه طیبه الا اله الا الله وچهار را یک بیست خوان چنانچه بیست وچهار را یک بیست را نمد رعه سلطانی چهل و هشت را یک بیست را یکه رعه مقدار شش را یک بیست یک کره و هشت کز را نمد رعه و شانزده کره را یکه رعه سلطانی است سطر ۶

برنج با پوست	برنج کندم	کندم	طاها
معه دانه وزن شش طاها	معه دانه وزن شش طاها	معه دانه وزن چهار	
یک بیست خوان	یک بیست خوان	یک بیست خوان	

۷۷

قاعده تقرر کرده سلطانی وهشت ساعت دولهری را یک کرده یک کهری شده هزار قدم قواعد قدم مواعد برابر در عمده سلطانی چهل شش هزار در عمده سلطانی را یک کرده بحساب ساعت دولهری راه مقرر کرده شد بر عاها هر یک موضع تاکید نموده در راسته های حدود و کلان هر یک موضع از در عمده سلطانی پیمایش کرده جا بجا کرده میشود انجا برای نشان یک کرده یک درخت بطرف دست راست و یک درخت کولی و یک درخت

نیم بطرف دست چپ کاشت کرده و احتیاط نماید که دو ردیف کرایه از حساب
همین کرده یکردیف واز آن بیاده باشند سطر ۶

۷۸
در تعلقه دوکاکنان این بعضی کلمه‌های مولانا که ساکن ده بهمه حال قبول داده
ان مضاعف مساحه بوجب فرمایش نموده در اهنی و کشتی مولادی بار کرده
روانه کچهری نموده باشند برای در اهنی دلهی مولادی بار کرده این بهمه
وکیلهای اگر توسته برند زود دستیاب سرانجام نموده روانه کچهری
میکرده باشند و باکید دارند هر علاوه مساحه سلاح‌های بار کرده این
خریده و فروخت نموده باشند کانهای آهن و فولاد جائیکه در تعلقه باشد و بار
این دو فولاد بار کرده این باحتیاط نگاه دارند سطر ۶

۷۹
قاعده خریدی شوره مفصله ذیل ست بوجب فرمایش کچهری خود خریده روانه حضور نمایند

قسم چهارم ریزه‌ها	قسم سیوم غلوله	قسم دویم پاره‌ها	قسم یکم طلاسای شمشیر
۵ رطل	۵ رطل	۵ رطل	۵ رطل
۳ طل	۳ طل	۳ طل	۳ طل
	۴ طل		۴ طل

۸۰
نام انه وغیره که حضور مقرر گشته مفصله ذیل ست موافق ان وجب عیوب سیفا باشد

۱۶ طل	۱۶ طل	۱۶ طل	۱۶ طل
۳ طل	۳ طل	۳ طل	۳ طل
۱ طل	۱ طل	۱ طل	۱ طل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فراهم ساخته چشمی برای خرج راه داده روانه لحری خود نماید و بسیه عامل سازد بطال
مردوزن سواری تلاشش فراهم آورده سری تا ملی نگه کند بخبه مزج و مخلوط نمش نقد فی روم حوراکی خود
معرفت طعدار روانه حضور سازند

و بعلقه دار سابق ملایران بسرکار و تباجکاران و غیره عوده بیات بدین سبب اجاره میکرده
زمین و سواصفات انها برهما یراحی سکولی بدهد و آنچه انها را موضع و زمین برای
زراعت و اجاره نباید داد بر همهم اگر کسی خواهد داد و ظاهر خواهد شد سخت
اعتراضی حضور حاصل خواهد کرد بسط ۳

۱۷
در تعلقات مردمان مزارعان برای لزاست سکار و غیره بر دوم علاقه سرکار و
چیزست بطریق سه در شوت قبول کرده از جانب انها برای تخفیف سکار و غیره
بعامل و ساجران تاکید نموده کرفته بطریق رشوت بجاه هون ماصه هون سالیانه سند
باید کرد ایمعنی خوب فهمیده تحقیق کرده موقوف نماید و عوض سه و غیره لازم کس
کرفته باشند و دیانته از اساسیان حاضر تعلقه و انجا بعرض و صول امر داخل سرکار
نماید و اساسیان حاضر حضور و دیکر مکان های راسی نوشته بحضور بفرستند هر
روز زیاده ان کرفته خواهد شد بسط ۶

۱۸
و بعلقه سکار و سنان هوک ولی ست و غیره و ملهد است را تعلقه بین مقرر شده
سوانق ان شاملهکان و غیره تکهداشت باید کرد و از شاملهکان و سرشت و ان

قلیم وجه بذاکر کسی یا کاروانباشد و یافته بحضور سعروض داشته حسب الحکم معمل آورد سلام

۹۹

کاوان سرکار تعلقه امری بمحال برای راستی از کچهری شما میشود بهبهان رسه
سلان نموده هرجاکه سرکار باشد تعلقه ان کاوان مذکور داده از آنجا
کرده هرجائیکه سرکار نباشد تعلقه نمایند آنجا بسته از آنجا بدکرده دولت بهکاوران
ناکیه نمانند کاوان داده تعلقه خود بهمانند بر نهم اگر خواهند تخلف نمایند زرسیاست بمونان
جریمه کرفته خواهد شد و بیمالک نقصیر دارند که هر روز کاوان مذکور را برای خوردن
بصحرا برده وقت شام آورده در قلعه نخانه بسته کاه وغیره بو نوراندا خته بر
وتازه باید داشت وتسکر از کچهری شما کاوان طلبیدا نه علاقدر روا نحضور سازند
تعاقل نورزند سلام

۹۰

مردمان علاقه دار محالات واحشام از دیهات وغیره برای کار سرکار آمده در
سیدا زند بوقت درآمد و برا در قلعه حبی خود نزد قلعدار فرستاده وحبی قلعدار
باهل دروازه رسانیده مردم امدنی را اندرون طلبیده بعد انقراع کار بوقت
واپس رفتن برستور حبی نوشته داده روانه می نموده باشند وعمل این در
سیاهه نویسانند سلام

۹۱

برای فراهم نمودن کاه در تعلقه بجمعه سے بعد وضع سارات ومحصول خانه واجاره
قومیت وغیره همین جمع زراعت رانی هون یک کبار مقدارش در روز

السکان

رسیمان تبه دیم و رعه کلنجه یک بسنا ره و دو تا یک کمار ه بموجب تقرر
کاه بمواضعات تعلقه از اخته تمصه بان و مزارعان و ساجران مالیه نموده
وقت محصول کاه از مواضعات فراهم کنانیده باخباط کلیه از ده رسان
طویله و کاران و تکشی سه کار برای چرای از حضور روانه بنموده موافق حکم لیاره
کاه بمقدار صدر داده رسید دار وغه و منصیبان بلیز مردم علاقه طویله وغیره
بدهات رفته کاه خاطرخواه اوردن درکار نیست و سواران بخوشی خریدی
از رعایا بگیرند در باره زبردستی برعایا تاکید در حکم نامه انها نوشته شد
اگر شخصی زبردستی نموده کاه بگیرد او را منصیب ساخته روانه حضور سازند
اگر منصیب کردن نتوانند نام او در سال دار و جمعدار بش در یادداشت بحضور عرضداشت
باید کرد تا او را سزا رسانیده شود منجمله کاه سرکار که بموجب قاعده فراهم گشته
مرچ موافق بسیلق تا اخر سال مجرا داده تمه فروخته عوض ان علیحده داخل سازند
سازند و تالیه ننمایند کذا فی جمع ساکاه بکسی فروخته نامه سطر ۱۲

۹۲

قاعده داشتن انسیان نامه بچه کشی برای بیداشتن بچه ها بموجب حکم کرده شده
در ملک هزاره هون چهار راس است مالیه بچه کشی رعایای انجا باید داشت

بنحوجب در تعلقه جوده جزیره رعایای معتبر و داشت کند اسپان و بچه ها تفریق
انداخته و رعایای برای خرید کرده اوردن اسپان ماده اگر ساعده و زلوز
نمانده فراوس صد و صد و پنجاه و ما دو صد روپیه داده اسپان سوداگری که
بجازه تربتی اسپان می آیند رعایا از انجا خرید کرده آورده در خانه خود ها
پرورش باید کرد و هر تعلقه دو حصه دو یعنی بچه کشن از سرکار داده باشد
تاکید نمایند که تمامی اسپان ماده از اسپان دو سرکار پرکنده باشند و بجاره
اسپان نر دوم دیگر نرسند هرگاه بچه پیدا شود مالک او را اطلاع بدهد بچه
ساعده برای خوراک داده تاکید نمایند و هر روز شب دک شب ماده کار
تا یکماه نتوانند بچه زان تا عمرش شش ماه در شیر مکور یکدک خام سکه دنبدک
آرد تخمه آمیخته باید خورانید بعد شش ماه شیر موقوف کرده ارد تخود
و سکه و سیوان در دک بچه تکمیه پرانیده باید داد بعد یک سال آرد
تخود و سکه موقوف کرده چهار دک بچه تکمیه تا سال دیگر باید خورانید و
تا یکسال پرش نرسانه همراه مادرش برای چرین باید گذاشت بعد یکسال اگر بچه
پرها نشده از مادرش جدا کرده در کلورس بسته برای چرین گذارند
الجز

اگر بچه ها دیپلم نباشند همراه مادرشان بسر برای چرخیدن باید کرایه اسب
مادیه بچه کسبی را هر روز شش دانگ بچه کلی پرداخته باید خورانیدن بچه نر و مادیه
بعد یک و نیم سال و سوار راست باید کشیدن هر گاه دو یک خود همراه
مالک او در حضور نفر سیم بعد نظر کردن قیمتش از دو صد تا پانصد روپیه
مناسب و رخ خرید کرده منجمله قیمت عوض مساعده وغیره که سابق داده
وضع نموده قیمه دهانیده خواهد شد اگر رعایا اسب خود بردن فروختن خواهد
باطلاع عامل از دو صد روپیه کم نفروخته بلکه افزون از دو صد روپیه فروخته
عوض مساعده داخل سرکار نماید هر عامل از قاعده صد اسپان مادیه امروز
فراهم خواهد کرد و در سرکار مجرای اوست حالا بچه های بی دو ساله هر قدر
موجود باشند همراه مالک بحضور نفر سیم بعد ملاحظه قیمت ان حسب مناسب
مقرر کرده دهانیده خواهد شد بموجب نوشته صد اسپان مادیه فراهم
نموده سراب وغیره بچه ها خورانیده بوجه احسن داشته لر دانند
حساب بچه ها و راتب وغیره مینویسنده باشند اسپان و نوعیات
سرکار را راتب وغیره دهانیده تازه و مرتب باید داشت کر اولاد ان

شود بقیه ۲۱

۹۳
سابق تنباکو را شراب وغیره اشیای با کاره امداخته تلخ نباشد مگر موافق حالا موقوف
کرده شد فقط ابقه امداخته تنباکو تلخ نباشد ۲ سطر
۹۴
سابق زرد جوب و سرکین بجهت سیلر و نرحالا چنین حکم کرده شد زرد جوب
در کل سرخ باید بجهت بنموجب تمامی تعلقه تنباکو سازند ۲ سطر
۹۵
قاعده خریدی طلا و نقره و مانند بر موجب مفصله ذیل است در تعلقه بمبئی
و صرافان و بقالان تاکید کرده موافق مرقومه ذیل خرید و فروخت نمایند اول از روی
سرکار از بهم کفایت کند و طلا خرید نموده باشند سرخ طلا که در ذیل مرقوم است
اگر در عیار کم و زیاده باشد قیمتش هم موافق ان کم و زیاده خرید موجب ذیل ۴ سطر

بهادری		جشرتی		قرلی		سادوری		دهارواری	
۲۱۲	۲۱۲	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۲	۲۱۲	۲۱۰	۲۹	۲۱۰	
بالنهاپی		حسرونی		مدیر		دکنی		بهوپالی	
۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۱	۲۱۱	
روپلی محمد شاهی		سکه گوبالی		کرک		برکادری		شاهدرا کاهش	
۲۲۰	۲۲۰	۲۲۰	مصه ۲۱۲	۲۱۲	۲۱۲	۲۱۲	۲۱۲	۲۰	۲۰

دیگر مردم روانه سازند اگر روانه سازند اگر روانه سازند و نسازند بسیاست سلطنت

۱۰۰ در تعلقه تنکه های قصرات است اگر مردم مقیم و ساکن بمداران تنکه و کاتجه کشی و خراب

نوشتن قصه احتراز نمایند در راه مشوند تعقیب مکامه از تنکه نمانند که حرکات خرابانه بعمل نیاید

اگر کسی مانع نیاید او را از تنکه سرکار اخراج و رانده و در تعلقه تنکه های قصرات

دیگر کار نیست

۱۰۱ در تعلقه تنکه های سرکار و بوارث و طفلان و خورده عامل و دیگر مردم علاقه سرکار

خرید و فروخت نمایند و بعضی تنکه های خرابانه داخل و توسنان هشوده انها را بیرون

فروختن و داخل نمانیدن نداده همه را داخل سرکار نمایند بسیاری انامی یکدیگر

بجنه برنج و یک طوس نقره تا رسیدن خصوصه داده صورت کرده خود و داده حضور بیاورد

۱۰۲ وقت تنکه افراط و لفظ قلعدار و عامل تنکه خود را در تنکه عاکم نشین

و استه خود و در قلعه مستحکم باید فرود

۱۰۳ در تعلقه دوکانهای صرافی علاقه کوهی ملک انجا مقرر کرده شده باید که صراف

نویسنده موجب تفصیل ذیل حاصل برای بوپار بطریق سرمایه دو هزار هون داده

خرید و فروخت طلا و نقره و مایحتاج بدکانها بدهند بهمراه ایشان دیگر

سیبی در یک موجب سابق بوپار کنند اگر خواهد کرد و بحکم سرکار در علاقه

سرمایه	مصدر	حرائب
	کمه	کمه
ایجیر	شمر	سعید
	۳	عامر
		سعید برادر
		عمر

زوایه

۱۰۴ در قلعه نصرین مردم احشام و پیاده های کاسان وغیره سلعه قلعه از حصور توسه

بدریاچه یکدفعه قلعه دار و عامل و منصدیان هر دو علاقه موجودات مردم مرکز توجه

ضعیف و ناکار بر اورده جوانان تمه نوشته دهه طلب و رسائل بخش

قلعه دست بدست تقسیم نماید جوانان نوکر عامل و قلعه دار و منصدیان هر دو علاقه

بچشم خود دیده عامل نوکرهی نگاهدارند جو طلب بدستور صدر داده حاضری و دوزک

بهره و نخط خود بخود دیگرهی خود بنویسنده باشند اگر ضعیف و ناکار رعایت

خواهد داشت وجه طلب انها سعه جریمه ارسال گرفته شود.

۱۰۵ باغ های کنه قلعه دار یا امین هو کلمداره و وجه طلب برادر بسنجله ان زمین افتاده

نسبی مالکداره در باقیه زمین کشکار بحالداشته عوض زمین مالکداره زمین مالکه

بخش سال لایق زراعت بران تصدیق معرفت قلعه دار و منصدیان داده وقت

باده ها تقسیم کرده بهشتاد زمین باغ قوانی سعه محصول سعه روز مرتبه اوکه

لدی

[illegible]

106

[illegible]

107

[illegible]

[illegible] رعایا که [illegible] کس باشند فهمانیدن کرده یکدیگر کس ازان در [illegible] و غیره کار
کرده باید [illegible]

108
قلعه دار [illegible] و در حویلیات سرکار [illegible] که وقت [illegible] قلعه از مکانات حوالت
مکان [illegible] قلعه دار و مکان [illegible] حسبه [illegible] از سرکار مرمت کنانیده
[illegible] اگر مکان بحوالت نباشد حاصل بجاه مذکوره از کجا [illegible] مکانات موجب صدر
برای قلعه دار و منشور نامه کرده [illegible] موجب در حکمنامه ها نوشته شده حوالجات
وغیره سرانجام نمایند مکانات رسیده [illegible] از قلعه دار باید گرفت عامل هم مکان
[illegible] حسبه برای سکونت خود اندازه حق قلعه نامه کرده بکرده و حویلیات سرکار و بحوالت
[illegible] قلعه باشد مرمت از سرکار نماید اگر کسی بیشی در یک درخواست
مکان نماید تقسیمات داده وجه قیمت داخل سرکار باید ساخت شده

109
در کار معاملات اگر قلعه دار حرکت نماید دیوان کجهری خود نوشته تاکید بکسی کجهری
نام قلعه دار طلبیده داده تو عنکه در کار سرکار حرکت نشود مردم هرزه و علاقه موجب
حکمنامه عمل نماید اگر حرکت بجا خواهد کرد و هر دو کس نصیحت نموده خواهد شد

110
برای کار سرکاری قلعه جنس [illegible] و غیره جهت تاری که مطلوب شود و استمای
بخانه قلعه دار از مکانات طلبیده شکر و نوکار سرکار بر وجه [illegible] و شماری که

تصحیح ماند بموجب درخواست قلعه دار (نامه‌ی شماره ۱۱۱) نقیب گیرد، سطر ۳

۱۱۱

مهم رهنی را سکدار از شما تعلق دارد، بهر نحو که داده و دانه کار روائی سرکار باشد و

در صورت توقف بروائی خطوط و عرایض سرکار حرف برسانات و اعلای مردم رهنی

را سکدار و دفتر قلعه دار هم باشد سطر ۳

۱۱۲

بادهای سلسله قلعه زمین بوکلای داده تا بلطف جوانان دار بکار سرکار حاضر و استقبال

بهت روز یکدفعه برای کار زراعت رخصت باشد و حساب حاضر و غیر حاضر به اهالو

در دفتر بار داشت و حساب غیر حاضر وضع کرده داخل سرکار نامه بین علم در حکم

قلعه دار مندرج گشته قلعه دار سطور ان عمل نکند یا نکند در یافته معروض دارد حساب

بادهای محصور دیگر بی سپرستاده باشد سطر ۵

۱۱۳

عاقده داشتن و جیره و اجناس اثبات قلعه سه اول و دوم و سوم محصول دل و در حصار

قلعه دار مرقوم است تفتیش کرده قلعه سه کاله قسم حسب موافق ان اجناس و غیره

سعرف قلعه دار و سرشته دار بهر نحو داده رسید بگیرد و غیر جزاع و رفتن

اختام قلعه مندرج است بانموجب رسید سه به موافق جنس غله و غیره که جیره قلعه

مقرر است مدت ایام در یافته حساب دهد و یافته شده حصه رهن نظر

و یک حصه رهن نگهدارد و اگر مردم محصن در قلعه نباشد بدای صاف کردن

ر کار نیت وعلم وادب هم شامل امور است بعلان نباید کرد و کار علم نباید نمود اگر کسی خواهر
امور خود را بنابش برده خواهد شد اگر دم در نجا شادی کرده در همسران خود شادی نماید سطر ۳

۱۱۱ هر کسی شادی نکرده یا بعد شادی کبیر کرد یا طوائف ملهار دخل کرده اورده داخل
سرکار نماید اگر کسی عذر نماید مجرم سرکار است جریمه باید گرفت سطر ۲

۱۱۲ سابق مردم بعد خوردن طعام دست ار ار دنخود می شستند وقت غسل بدن
می مالیدند حالا موقوف کرده شد نباید نمود که بجای ار دنخود از پیسه کوفی یعنی
نا کره مونه کار برند

۱۱۳ سر انجام اهی کار تعلقه مرد سر و سر و شنه و کل و کولر و غیره نام تعلقه کسانیده
معرفت کهرے خود میفرستاده باشند سطر ۲

۱۱۴ نام سال و ماه سلطنت مقصد و میل تاریخ لکهنا بدن در حساب است سطر ۲

۱	۲		
۳	۴		
۵	۶		
۷	۸		
۹	۱۰		

۱۱			
۱۲			
۱۳			
۱۴			
۱۵			
۱۶			
۱۷			
۱۸			
۱۹			
۲۰			
۲۱			
۲۲			
۲۳			
۲۴			
۲۵			
۲۶			
۲۷			
۲۸			
۲۹			
۳۰			
۳۱			
۳۲			
۳۳			
۳۴			
۳۵			
۳۶			

۱ احمد	جعفر	۲ عباس	عبدالله
۳ حسین	جعفر	۴ داراب	آباده
۵ هاشمی	ساوه	۶ واحدی	عبدالله
۷ زرین	وسیع	۸ حیدری	کاریک
۹ طلوعی	کاریک	۱۰ یوسفی	ترسن
۱۱ انصاری	تاکیه	۱۲ عباسی	عبدالله

رباعی قاعده سلطانی

ای نام تو بهترین سرآغاز کلامی — روشن تو و کلک کدامین سخنور
با یاری تو رشته بود هر نظمی — تعداد نام و سال جوشکاری از جدول

قاعده فرستادن ارسال نامه در ارسال امور عمومی جدول تعلقه و خصوص ارسال نامهای انجمن برای
جمع وصول ها و خصوص ارسال وجوه مابین حسن و نایب و الاخری و غیره سرکار کرده شد
دیوان کمپنی نصب داده شد نفس همراه رسید سفر ساوه باشد و شرح اصلاح

بعضی مقصدها بی وصول مصل سابق وحال سابق مثلان هرچه برامده باشد بایدرج
در ارسال نامجات نیز نوشته میشود ساده باشد سطیه

۱۲۰
در تعلقه هرقدر که دیوستان باشد ریورد بارچه وظروف مسی ودیگ وغیره اسما
هریک بجاده ملاحظه نموده بجاب رشته داران وسایهوکان نوشته
کسیدران پر هرعلوفه نموده حوالت سایهوکان وبارسیان انجا نماید وتاکید سازند
که وقت پرسش بکار آورده بارباحتیاط تمام نگهدارند درصورت عزل بارپس
وسایهوک حال سازد وگر دران چیزی تفاوت خواهد شد جواب ان درمه شما
وسایهوکان وبارسیان شما راست سطه

۱۲۱
همه مراتب عمل کردنی درین کتابچه مندرج است موافق ان کار نماید درصورت
ضرورت بعضی امور سرکار که قابل عرضداشت باشد بحضور عرض داشته حسب الحکم عمل آرند
بطرم

۱۲۲
شما دشمنه دیوان مارا درماه لایق معاش مقرر کرده شده باید که درکارهای حزوکل
خلاف معروض نباید داشت که دروغ بدرین امور دینی ودنیوی است موافق
حکم شرع وقانون بوده تاریخ دولت خراسان وغیره نمکحرامی موافق حکم کتاب مفصل
وهم کلام الله ناطق است لعنت الله علی الکاذبین دروغ جنس اوحمل است که دران
هردو دنیا ذلت وخواری وبیعزتی است خداوند تعالی کاذب را برابر معلم الملکوت مالک الملک وهرکه موافق
حکم خدا ورسول خدا از دروغ خود را کناره کند نعمین است که از نمکحرامی

حلارم

[illegible]

نماید که جنس بمکوا را بسازد از اول بسیار ملک یا نزدیک بنوع عیوب لعنت دلد

قسم دوم بمکوا می زبان که در رض خداوند نعمت باشد که نوشتن شخص مالک

دوست بی را خداوند نعمت سازد و لکه نفس زبان والد باشد که او را صدقه

یعنی بسیار باز نماند باید داد قسم سوم بمکوا می چشم یعنی خود از چشم اشاره

باز جایگاه سرکار شود آن را در اعمار نماید و بر آنچه نفس بچشم دارد

باید که جنس بمکوا را منع کند و بر وی نفرین سازد اگر نامبرده از مخالفت باز آید

اولی والا از بخش وی کناره کند و اگر منع نماند و کناره نکند و خود هم از امر منع

باز نماند انگاه هم از بمکوا مان باشد باید که از بمکوا ای خراج نماید فصه حضرت آدم

علیه السلام دال است قسم چهارم بمکوا ی گوش که اگر کسی در رض خداوند نعمت

بی ادبی نماید و با احوال بمکوا ی دشمن شود حواله بس باید بس معلوم شد که از راه سنت

راضی است و لایق سزاست اگر اشراف باشد کسی در معاش و غیر اشراف را

تعذیر باید کرد و تعذیر موقوف بر رای سلطان است از هر چهار بمکوا ی یکی هم

رجوع و مقابله کنانات نشود و مواقف نوشته صد ریسا رسانیده خواهد

اگر در همه مخالف و مخاصره طلاق و خیره نفقه باشد بس از نفقه کم خود و عیال

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

87

48 Dirhams = 1 Dinar.

3 Dirhams = 1 Girah
16 Girahs = 1 Dirhem
= 1 Tanga

10 grains of fine silver weigh 16 Tahas = 1 Dirham of 48 grains.

1 Dinar = 24 Dirhams

1 Dinar = 2 Shamies
1 Shamy = 12 Dirhams
1 Dirhem = 1 Dirhem
= 1 Tanga

6000 Dirhams = 1 Bag.

The Bag.
2 Shamies
1 Camel.
1 Shamy = 3000 Dirhams
1 Dirhem = 1 Dirhem
= 1 Tanga

Tallies of the Shamies of the Dinar and Dirhem

Silver Currency on the Nile and Red Sea Coast

۸۲ ـ

۸۶

در تعلق ارسانی ملفان نگار و تماشا کنان وطن دیهان بی با جار

۸۷

در تعلق جمعدان و مزدوران کنند گذرت بنگار و عرض عدم مخالفه نگار و عرض حرز نظر

۸۸

در تعلق منشیان لوک و لیاقت و تعلق سلطنتی مورد سلم

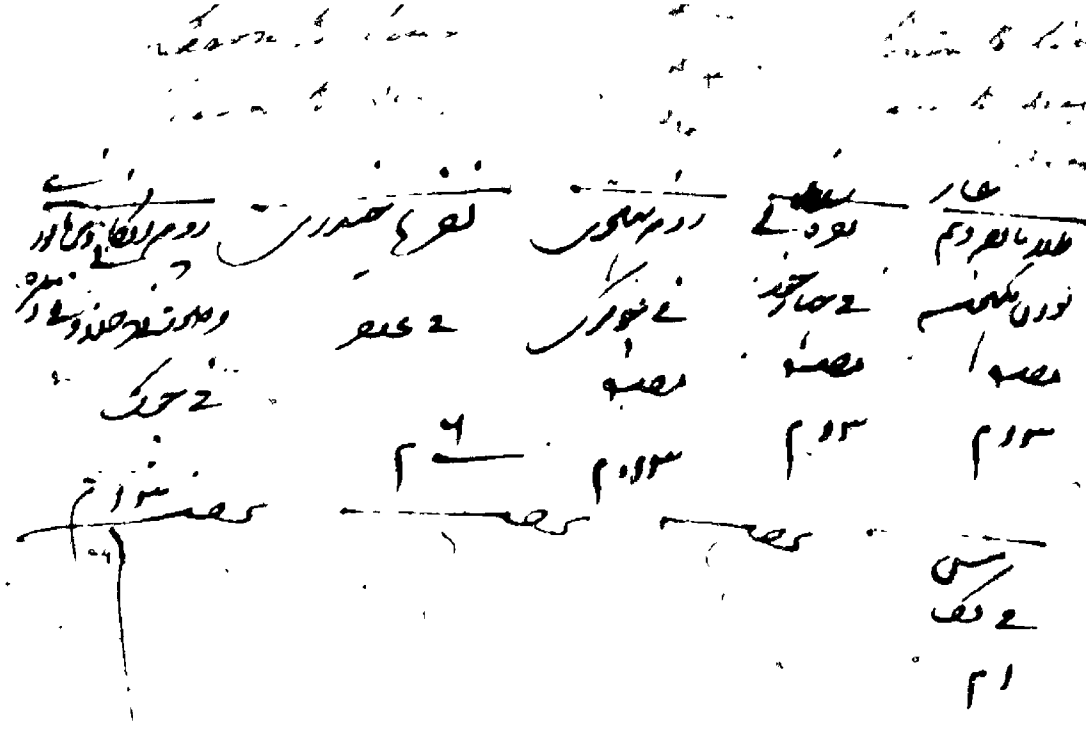

۱۰۰
در تقلید تکیه‌های فقر است اگر مردم مقیم و مسافر مدارای تنگ و کاسبی و مزارع تنگ
فقر فوری و بدره میشود نفیر مکاندلد تا بدست آید از حکمان نوازنای بعمل نیاید
اگر یکی بازماید او سوار ملک سکار از خراج و آبنما در تعلیم تکیه‌های فقر نشی بکار

۱۰۱
در تعلیم زنگ‌های بدکار و بیچیدن و طعلدن و کاسا عالم دو دیگر مردم تعلیم فرسکار خرید
و در وحشت مسلم و بعض زنگ‌های خلقانی تلفار دیوشنای مکنه ایها شیرین فرمودی اداد جلب
سنجانه شدن تدلیم بیم شرط تلفار سکار سام بوعمه 2 زمان و سیدک کم بیع و تلفار کاسا
بازیندی حضور تعلیم معرفت کمر تحف اوزان حضور سنا

۱۰۲
بوقت تکیه راواط و لوط طعلدن و عالم، و تلیکفانی تحف سد در مکان صاع
صاب تحف در تعلیم مستعد و مستحکم باد تکیه

۱۰۳
در تعلیم کاسام مرای تعلق تولی ملک اختیار مقرر کم باد اصرار و تولید کموحته
بعضی بازلحای بی‌نام کمکه لدی تعلیم جدید دو وحشت طعلد و تلفار و نانه و تلفار دسته
باید نانه کوان ایها و دیگر کی بستن و ایمان بموصف تانی ایجاد نکند اگر حواله تلف محرم تکیه

اگر یکدو روز کم و زیاد کنی مضایقه ندارد اگر زنبهم ایام را فرق کنی ایام شیرخانی ضایع کنها در
شکار سانهر ۳

۱۰۷ ماکه

برای بهرتی ماکه های رحام بموجب تصدیق جنس حکم کنها شد در تفنگه از قوم مدرد و ورمای
قدیم از رعایا شکه نگیرد و نیز از ماکه های بلد در کار رحمانی شانسته دار موافق تصدیق بهرتی کرد
بدهند و زمان بی قلعه دار هم تمام نشان داده تکرار نکند اگر موجب تصدیق ماکه های از قوم مدرد نیز
باشند در خانه رعایا مرخص نمیکنند باید دو کس از آنها در مردم انعام و غیره
بهرتی کنها باید دلیر بهم اگر کیفیت عدم بهرتی در حضور ظاهر شود سزای حسب حکم خواهد

۱۰۸ حسیم

قلعه دار و منشور در جویبان کار سکوت کرده اندرون قلعه از مکانات موازی مکان
بر قلعه دار و مکان پنج حسیم حسب منشور از شکار مرمت کنانیده که بدهند اگر مکان موازی نباشد
بعاصله نباشد درجه از بهری مکانات موجب صدر بر قلعه دار و منشور بار کرده بدهند بموجب
در کنام ها نهانوس حویبه و غیره بسرانجام تماری مکانات دهانیده رسد از قلعه دار باید گرفتن مکان
هم مکان بت حسیم برای سکوت کنی اندرون قلعه بار کرده ببرد جویبان شکار و بیلان بلد
در قلعه تا هم مرمت از شکار نباشد اگر کسی سنت نکند در خورست مکان نباشد بقدر بلد قلعه

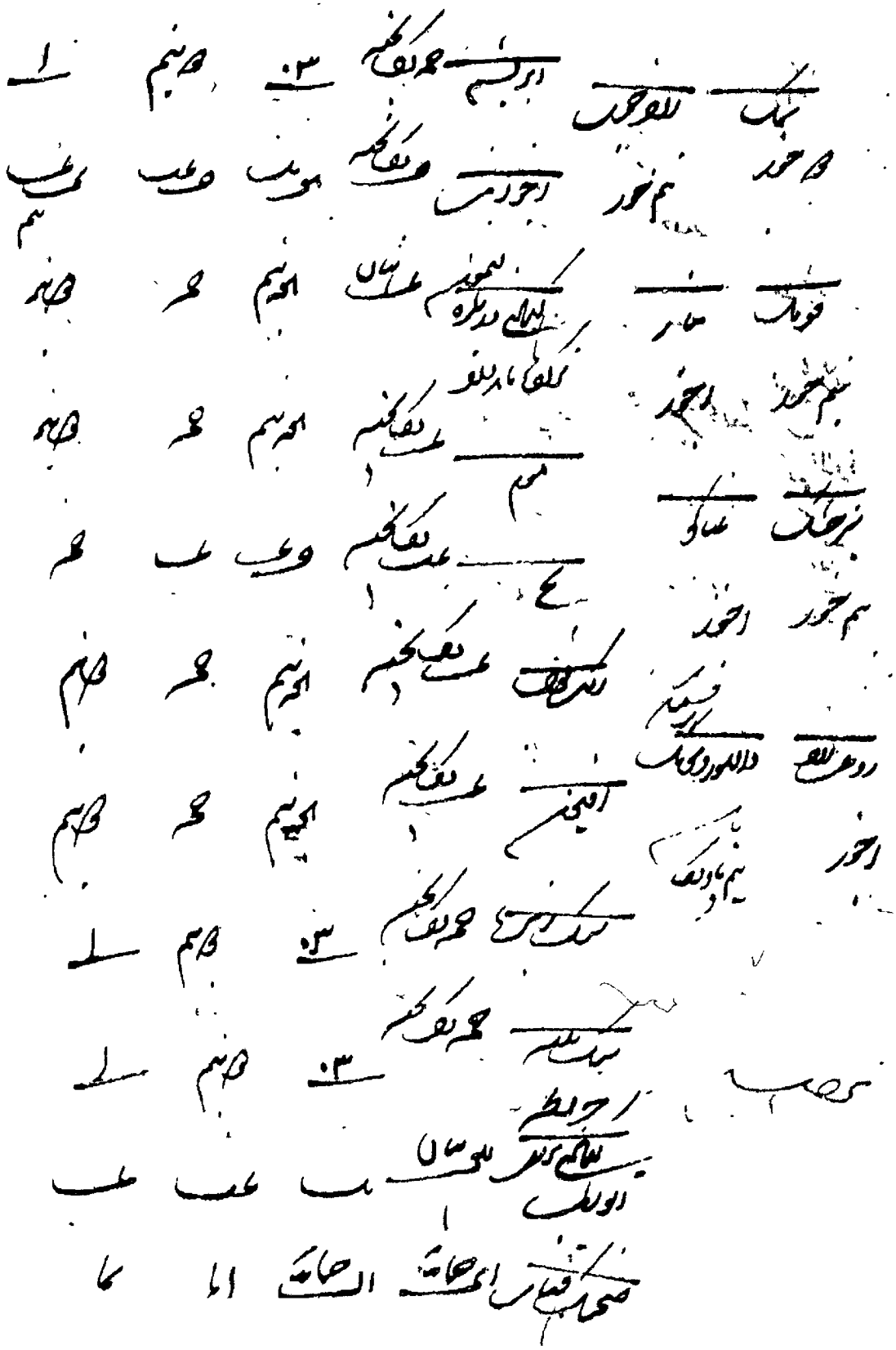

۵ باب	پرچم بنر	۶ بی	۱۰ آمرن
۷ ابد	سرسبها	۸ ابد	۱۵ بهاقط
۹ جاه	ابوط	۱۰ ابع	۱۵ دهاتو
۱۱ جح	ربنط	۱۲ حهد	۱۵ بلدهاما
۱۳ حبار	بهاب	۱۴ دبع	۱۵ دنرکا
۱۵ بار	ابطح	۱۶ ربد	۱۵ جترساو
۱۷ جوزر	سبجاو	۱۸ حج	۱۵ نانق
۱۹ مقصد	بارهوط	۲۰ بدع	۱۵ دبا

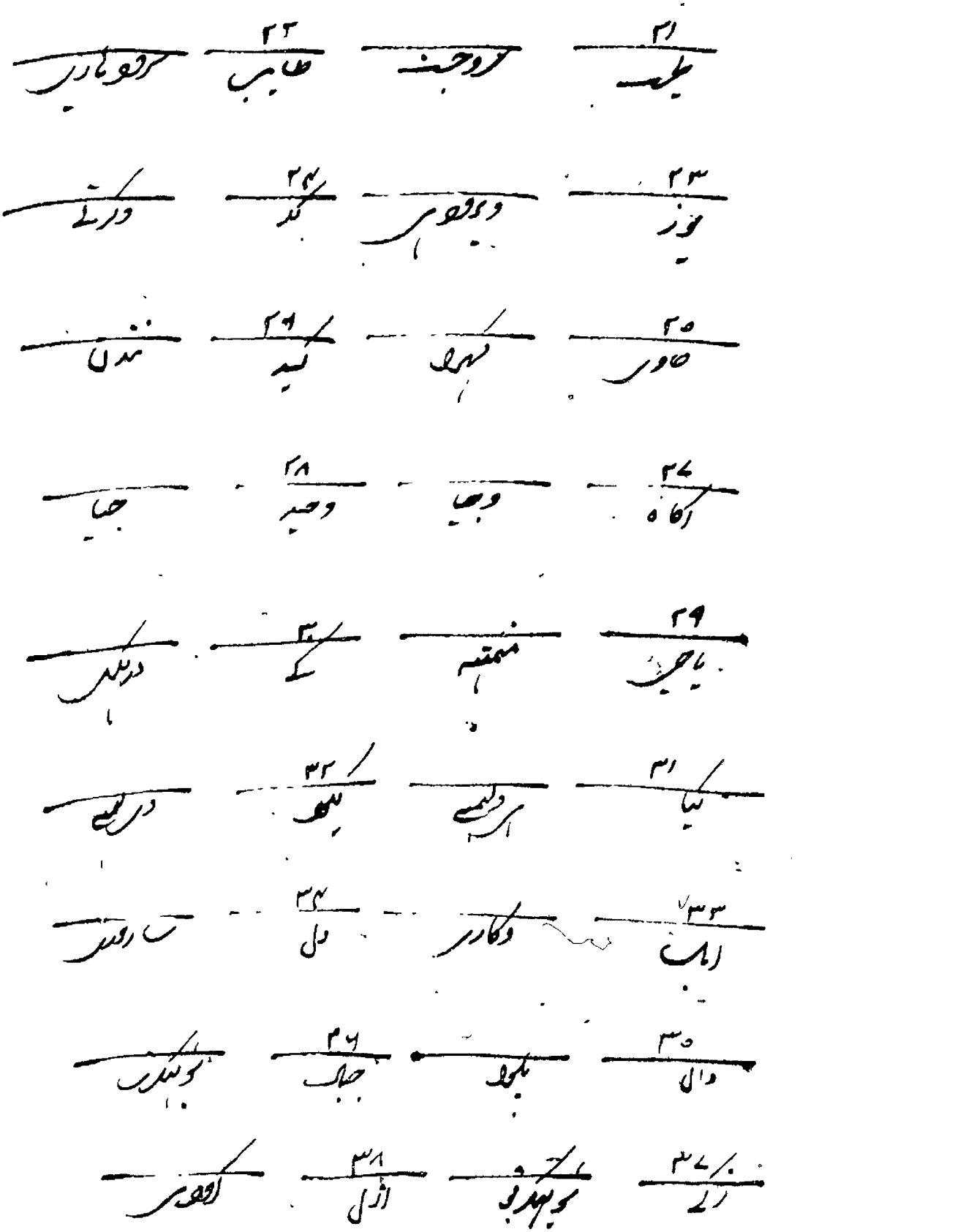

۳۹ جلو		۴۰ دیو	برادر
۴۱ ما		۴۲ تم	تمہارا
۴۳ جسم		۴۴ جا	سارا مارس
۴۵ لعم		۴۶ ویے	ہمارا ہمیں
۴۷		۴۸ تومتی	انسان
۴۹ تورکیں		۵۰ تم	تلہ
۵۱		۵۲	
۵۳		۵۴ جان	انسان

٥٥ العيم	٥٤ ارمنی	٥٣ همان	٥٢ وعربی
٥٧ مجبه	٥٨ رهوار کاری	٥٩ لحاف	٦٠ رسالگیاح
٥٩ بجهاز	٦٠ بروه سا	٦١ مخمر	٦٢ الهنبا

لسامی همای سلطانی

١ لقدر	٢ جبر	٣ تمارس	٤ مبالله
٣ حقوق	٤ حبه	٥ دوزدی	٦ زیاده
٥ باشی	٦ لکدن	٧ لوشو	٨ بهاکه بدهاش
٧ بزرگ	٨ رکع	٩ حیدری	١٠ بکارهاش
٩ طوع	١٠ مایکیر	١١ یانغر	١٢ نوکر